



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی-سیاسی سازمان رزمندگان پیغام مستضعفین ایران

نگرشی تحلیلی به اوضاع

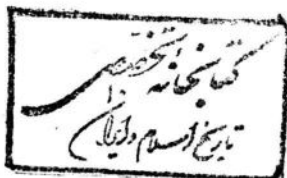
اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

خلق کرد ایران

دفتر سیاسی اول

جلد دوم

قیمت : ۵۵ ریال



شناسنامه کتاب

نام کتاب : نگرشی تحلیلی به اوضاع
اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی
خلق کرد ایران

نام ناشر : انتشارات مستضعفین

تاریخ چاپ : دی ماه ۱۳۵۸

نگرشی تحلیلی به اوضاع

اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

خلق کرد ایران

فهرست

۸ - نقش رهبر انقلاب در سیاستهای کلی مملکت بویژه مساله کردستان :

مقاله دوم : خلق کرد در میان ترس و امید ، تحلیلی از اوضاع جاری پايوه

کردستان :

۲۵

۲۸ - ۱ - ستمهای مضاعف رژیم وابسته گذشته ، به خلق کرد :

الف - ستم اقتصادی

ب - ستم فرهنگی

ج - ستم نوسیاسی

۲ - خود مختاری خلق کرد در چهار چوب ایران و ایرانیت ، مبنای

۳۴

تحلیل جریانات پايوه است .

۳۶

۳ - اوضاع شهری پايوه :

۴ - نقش تضاد شهرنشینان پايوه و روستائیان اطراف آن در پیدایی

۴۰

جریانات اخیر .

۴۴

۵ - نتیجه :

۴۵

مقاله سوم : واقعه کردستان ، هشداری که با خون نوشته شد !

۴۷

۱ - چه کسانی می توانند وقایع کردستان را تحلیل کنند ؟

۴۹

۲ - سیری در تحلیل گذشته :

۵۱

۳ - اولین شراره های انفجار خلق کرد چگونه شعله برکشید ؟

۵۴

۴ - هشداری که نادیده گرفته شد و عواقبی که بیمار آورد :

۵۵

۵ - هشداری که وقایع جاری می دهند

۵۷

۶ - مسئولیت پیشگامان مردمی در مقابل این وقایع و هشدارهای آن .

۶۵ - نیروهائی که در رابطه با وقایع کردستان حائز اهمیت اند .

الف - ارتش

ب - سپاه پاسداران

ج - شاخه مذهبی موافق دولت در منطقه

د - نیروهای بیطرف

ه - نیروهای مخالف در منطقه

۷۲ - عزالدین حسینی و استراتژی اش

۸۳ - خط مشی عزالدین و مفتی زاده

۱۰ - نقش موضعگیریهای دولت ، در پیروزی خط مشی عزالدین بر مفتی

زاده و بالعکس

۷۸ - مسئولیتهای هیئت حاکمه نسبت به خلق کرد :

مقاله چهارم : کیست که از واقعه کردستان سود می برد و کیست که

زیان می بیند ؟

۹۱ - مقدمه : هشدار به پیشگامانیکه امید آینده مستضعفین اند :

۹۲ - ۱ - نگرشی بر تحلیل گذشته

۹۸ - ۲ - رابطه بحران کردستان و سیاست های بین المللی :

۱۰۶ - ۳ - نتیجه

۱۱۰ - مصاحبه با عزالدین حسینی :

اعلامیه ها

۱۲۰

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

۸ - نقش رهبر انقلاب در سیاست‌های کلی مملکت بویژه مسألهٔ کردستان:

در خاتمه لازم میدانیم که برای روشنتر شدن نقش رهبر انقلاب در سیاست‌های کلی مملکت از جمله مسألهٔ کردستان، بررسی‌یی اجمالی پیرامون حرکت فردی وی بعمل آوریم. مسلم است همانگونه که از تحلیل فوق بر میآید، ما نمی‌توانیم رهبر انقلاب را که در واقع مجری سیاست‌های غلط ارتجاع است، در کنار آن قرار دهیم و برای هر دو (خمینی و ارتجاع) یک حکم صادر کنیم. ارتجاع، آگاهانه و عالمانه سیاستی ضد مردمی را دنبال میکند که از تحمیق و فریب توده‌ها شروع میشود و به تهدید و کشتار آنان ختم می‌گردد. اما خمینی هر چند که سیاست‌های نظیر حمله به خلق کرد را امضاء میکند و به ارتجاع فرصت رشد و قدرت گرفتن میدهد اما این امضای او خودآگاهانه و عالمانه نیست و وی در واقع چنین گمان میبرد که مثلاً با حملهٔ نظامی به کردستان، قدمی در جهت منافع خلق کرد برداشته است. زیرا او بر اساس جهان بینی خاص خود که ریشه در افکار و اندیشه‌های ارسطویی حوزه‌ها دارد، تنها آنچه را که در زیر چتر روحانیت عمل میکند و تابع محض این قشر انحصارگر است، مردمی و حق‌مشناسد و اصولاً "نمی‌تواند تصور آنرا هم بکند که حرکتی حق باشد، اصیل و مردمی و خدا پسندانه باشد اما در عین حال در خط حرکت روحانیت نبوده و اصلاً با آن تضاد و ناسازگاری داشته باشد.

میدانیم که هر کس، آنگونه عمل میکند که جهان را می بیند و جهان خارج در چشم فرد نیز تصویری است که از جامعه و طبقه وی در آینه واقعیت پرده عینیت می افتد. و در این رابطه، خمینی نیز بعنوان یک فرد، تصویری را که از جهان خارج در ذهن خویش ترسیم کرده در برگزیده طبقه خودش (روحانیت) و جامعه ایران است و میخواهد که جامعه را بر طبقه خویش انطباق دهد چرا که اصالت را تنها از آن روحانیت میداند. بهمین دلیل وقتی که او روحانیت را بر حق میداند و اسلام اصیل را تنها در حوزه ها سراغ می گیرد و آنچه را که خارج از طبقه خودش بعنوان اسلام مطرح میشود، غیراصیل و التقاطی و نادرست بشمار می آورد، طبیعتاً "صلاح مردم، روشنفکران و سایر اقدار و طبقات را در آن می بیند که از آن حمایت و پیروی نمایند و حرفی بالای حرف آن نزنند" و ملت کرد نیز از آنجا که در مقابل قدرت طلبی ها و انحصارگرایهای ارتجاع قد علم کردند و نخواستند که همچون دیگر خلقهای ایران، مطیع محض روحانیت حاکم باشند در نتیجه از جانب خمینی مرتد شناخته شده و مغضوب او واقع شدند. بنابراین خمینی در هنگام صدور فرمان حمله به کردستان، چنین گمان میبرد که در واقع حرکتی بنفع خلق کرد انجام میدهد و آنها را که دارند از راه حق منحرف میشوند بسوی حق هدایت کرده و از سقوط و انحرافشان مانع میگردد اما ارتجاع وقتی که به کردستان یورش می برد، در این خیال است که فریاد حق طلبانه توده ها را خاموش سازد و راه را برای بسط قدرت طلبی و جاکمیت شوم خویش هموار سازد. ارتجاع میداند که با حمله به خلق کرد، حرکتی ضد مردمی انجام داده است و چون اصولاً "دارای خصلت ضد مردمی بودن میباشد، این عمل در رابطه با قدرت طلبی هایش، برایش قابل توجیه است. اما خمینی وقتی که فرمان حمله به کردستان را صادر میکند، به نقش ضد مردمی

بودن عمل، آگاه نیست بلکه بر عکس آن را کاملاً "مردمی هم بحساب می‌آورد و می‌پندارد که واقعا" با مثنی کافر ضد خدا طرف است که می‌خواهند با نفی قدرت روحانیت، اسلام را و خدا را نفی کنند. بهمین لحاظ، او باصطلاح خودش برای نجات اسلام و برای نجات خدا (البته اسلام و خدایی که خود می‌شناسد) ستکه‌فرمان بسیج عمومی صادر میکند، نه برای سرکوبی خلق کرد و فرونشاندن خشم انقلابی شان.

با این حساب، موضعگیریهای رهبر انقلاب را نمی‌توان با موضعگیری ضد مردمی ارتجاع یکسان دانست چه آنکه اصولاً "خمینی در رابطه با بافت فکری و جهان بینی خاصش است که یک چنین مواضعی را ناخودآگاهانه اتخاذ میکند در حالیکه ارتجاع نیز در رابطه با بافت فکری و جهان بینی طبقاتی و ضد مردمی اش است که چنین مواضعی را اخذ میکند. خمینی (بخاطر پایگاه طبقاتی اش) ذاتاً "مردمگراست و میخواهد آنچه را که حق تشخیص داده و درست میداند، برای آنها عملی سازد اما ارتجاع، (بخاطر پایگاه طبقاتی اش) ذاتاً "ضدمردم است و میخواهد که سرنوشت توده‌ها را بدست گیرد و آنها را تابع محض خویش گرداند تا بتواند به مقاصد شوم خود دست یابد.

بررسی پایگاه طبقاتی، پایگاه فکری و تکیه‌گاه طبقاتی - مبارزاتی خمینی، میتواند تفاوت‌های بین او و ارتجاع را بیش از پیش برای ما روشن سازد:

بطور کلی طلاب حوزه‌های علمیه یک پایگاه طبقاتی دارند، یک تکیه‌گاه طبقاتی و یک پایگاه فکری. پایگاه طبقاتی، نشان دهنده آن طبقه و یا قشری (از نظر اقتصادی) است که آنها در متن آن رشد یافته‌اند و خلق و خوی خاص آنرا بخود گرفته‌اند. اکثر طلاب حوزه‌ها از طبقات مستضعف روستاها برخاسته‌اند و لذا پایگاه طبقاتی‌شان مردمی

است. البته کسانی نیز که دارای پایگاه طبقاتی خرده‌بورژوازی شهری و روستایی باشند در میان آنها یافت میشود که تعدادشان هم کم نیست. با وصف این، از آنجا که حوزه‌های علمیه از نظر اقتصادی از وجوهات مذهبی مردم تغذیه میشوند در نتیجه از نظر فکری و عملی نیز تابع خواست و اراده آنها هستند* و باز از آنجا که سرمایه‌داران بازار بیشترین سهم را در رفع نیازهای اقتصادی حوزه‌ها دارند و نیز بخاطر اینکه آنها "مذهب" را وسیله‌ای برای هر چه بیشتر چاپیدن و استثمار کردن توده‌ها بکار می‌گیرند و برای اینکار کمکهای مالی زیادی را صرف امور مذهبی (البته مذهب خاص روحانیت) می‌نمایند در نتیجه وابستگی حوزه‌های علمیه به سرمایه‌داران بازار از دیگر اقشار و طبقات مردم بیشتر است. اینجاست که "تکيه‌گاه طبقاتی" طلاب حوزه‌ها نیز مشخص میشود و هر چند که آنها برخاسته از طبقات مستضعف بوده‌واز "پایگاه طبقاتی مردمی" برخوردار باشند اما چون دیگر مدافع و نمایندهٔ طبقهٔ خودشان (طبقه اقتصادی) نیستند و از بازار و سرمایه‌داران آن دفاع می‌کنند در نتیجه تکيه‌گاه طبقاتی‌شان (بازار)، پایگاه طبقاتی آنها را (مردم) تحت الشعاع قرار میدهد.

به این ترتیب می‌بینیم که ضرورت‌های اقتصادی "بناچار پیوندهای نزدیکی میان روحانی و بازاری، یا حوزه و بازار ایجاد میکند. بازاری برای چاپیدن توده‌ها و توجیه استثمار و بهره‌کشی خویش از آنها، احتیاج به مذهب منحط‌تخدیری و توجیه‌گر حوزه دارد، و حوزه نیز برای ادامهٔ حیات اقتصادی خویش احتیاج به تأییدات و کمکهای مالی

* - اصولاً "این یک اصل منطقی است که هرکس آنگونه فکر میکند که می‌خورد. و یا هرکس از همانجایی که می‌خورد، از همانجا نیز فکر میکند.

بازار .

نکته مهم دیگر، " پایگاه فکری " طلاب است که ریشه در اندیشه‌های یونانی و فلسفه‌های ارسطویی و ذهنیات ایده‌آلیستی آنها دارد . و همین پایگاه فکری است که بصورت مهمترین عامل توجیه زور گوئیهای و غارتگریهای سرمایه‌داران بازار شده و همراه با " پول‌بازاری " بعنوان عامل پیوند حوزه و بازار نقش ایفاء میکند .

و اما خمینی از جمله طلبه‌هایی است که هم در سابق و هم در دوران طلبگی و مرجعیت خویش و هم در موقعیت کنونی که مهمترین مقام مملکتی را داراست ، پیوسته از " پایگاه طبقاتی مردمی " برخوردار بوده و هیچگاه دست از این پایگاه خویش نرفته است . خمینی در سراسر زندگی‌اش مردمی زیسته و از تجملات و لذت پرستی‌ها و عیش و عشرت طلبی‌های طبقات مرفه بدور بوده است و امروز مشاهده میکنیم که حتی وقتیکه در حساسترین و طبیعتاً " نان و آب دارترین مقامات مملکتی قرار گرفته ، بازهم زندگی ساده و مردمی اولیه‌اش را تغییر نداده و همچون بسیاری از هم لباسانش ، خود را کم نکرده است . نه حقوق می‌گیرد ، نه کاخ و بارگاه برای خودش ساخته و نه خصلتهای قدرت طلبی و مقام پرستی دارد (مثل بسیاری از هم قطارانش) .

اما علیرغم این مسأله ، او نتوانسته است آنگونه که باید ، از جو عمومی حاکم بر حوزه‌ها که همان جانبداری از بازار بعنوان تکیه‌گاه طبقاتی است ، بر کنار بماند . اگر اعلامیه‌ها و سخنرانیهای او را در دوران قبل از خروج از نجف و ورود به پاریس بررسی کنیم ، می‌بینیم که مخاطبینش تماماً " یا بازار است و یا حوزه ، همه جا میگوید " بازار تهران ، بازار اصفهان ، بازار تبریز و یا حوزه " قم ، حوزه " نجف بداد اسلام برسید ، بداد مسلمانان برسید " . مادر آن دوران کمتر می‌بینیم که وی اسمی از کارگران ، دهقانان و مستضعفین بیاورد

و بعنوان تکیه گاه مبارزاتی خویش، از آنها بخواهد که بیاری اسلام بشتابند و نظام شاهنشاهی را در هم بکوبند. هر کجا هم که می‌بینیم نام این طبقات را در کنار بازاریان و روحانیون می‌آورد باز هم نه بعنوان پشتوانه حرکتش است بلکه تکیه اساسی او بر روی بازار و حوزه است و سایر طبقات مردم را بصورت عوامل فرعی در کنار آنها می‌آورد.

به این ترتیب که، این دو تیپ (روحانی و بازاری) پیشتازان مبارزه خمینی را تشکیل می‌دهند و سایر طبقات مردم میبایست از آنان پیروی نموده و در پشت سر آنها حرکت کنند.

این مسأله نشان می‌دهد که تا پیش از مسافرت به پاریس، "تکیه گاه طبقاتی" و بالطبع "تکیه گاه مبارزاتی" وی، قبل از آنی که توده های مردم باشند، سرمایه داران بازار و طلاب حوزه‌ها هستند و در واقع ما شاهد بودیم که در عمل نیز این دو تیپ در طول انقلاب، وظیفه پیشتازی خود را بخوبی به انجام می‌رساندند.

اولین بانگ رسای اعتراض بر علیه رژیم سابق، از حوزه علمیه قم در رابطه با پشتیبانی از شخص خمینی برخاست و توسط بازار تهران و قم و سایر شهرها دنبال شد. و بدنبال آن می‌دیدیم که در تمام شهرهای ایران، این دو تیپ در عمق بخشیدن به شور ضد رژیمی مردم، نقش اساسی را ایفاء میکردند. روحانیت در دفاع از مبارزه خمینی حاکمیت آینده خویش را می‌جست و بازار نیز میدانست که اگر از خمینی دفاع نکند، هر رژیمی که بجز رژیم مورد نظر خمینی بر سر کار بیاید، نوک حمله اش متوجه سرمایه‌داری و استثمارگری آنان خواهد بود. این استکه همانگونه که خمینی بخاطر وابستگی شدید به این دو تیپ، در دوران تبعید در نجف، تکیه اصلی خویش را تنها بر روی آنها قرار میداد و برای توده‌ها اصالت مبارزاتی قائل نمیشد، آنها نیز بعلت اینک در رژیم آینده خمینی موقعیت ممتازی هم از نظر اقتصادی و هم

از نظر اجتماعی کسب میکنند ، شدیداً " از وی جانبداری می نمودند .
 اما از زمانی که خمینی به پاریس هجرت کرد ، در حقیقت از نظر
 فکری و تکیه گاه طبقاتی - مبارزاتی نیز هجرت کرد . در آن زمان بود که
 مبارزات ضد استبدادی مردم عمق و دامنه گسترده ای یافته بود و توده
 ها بتدریج خود را در صحنه مبارزه باز می یافتند ، و بهمین لحاظ خمینی
 که با بسیج توده های ضد استبدادی مواجه شده بود و حمایت بیدریغ توده
 هارا از خویش می دید ، رفته رفته مجبور میشد که تکیه گاه طبقاتی مبارزاتی
 خویش را بسط دهد و توده های مردم و طبقات مستضعف جامعه (نظیر
 کارگران و دهقانان) را نیز بعنوان پشتیبانی حرکت خویش بپذیرد .
 نکته مهم اینجاست که در اینجا نیز او از تکیه گاه سابق خویش
 یعنی بازار و روحانیت دست برنمی دارد بلکه با حفظ این تکیه گاه بعنوان
 تکیه گاه اصلی ، توده های مردم را نیز مخاطب خویش قرار میدهد . امروز
 ما بخوبی شاهدیم که اعتماد و اطمینان زاید الوصفی را که وی به روحانیت
 و بازار دارد و آنها را مخاطبین اصلی و امین و محرم خویش بحساب
 می آورد ، در مورد توده های مردم صادق نیست . مثلاً " در ترکیب شورای
 انقلاب ، مجلس خبرگان ، گردانندگان دفتر خمینی در قم ، دست اندر
 کاران سیاست مملکت و مشاوران و نزدیکان و افراد مورد اعتماد او ما
 بهیچوجه ردپایی هم از کارگران و کشاورزان و مستضعفین واقعی جامعه
 نمی بینیم بلکه تماماً " یا روحانی اند و یا بازاری و یا کسانی که بنحوی
 ریشه در این دوتیپ دارند (نظیر بنی صدر و یزدی) * .

* - نکته قابل توجه اینجاست که حتی سازمان سیا به این واقعیت
 پی برده و از طریق سرمایه داران خیانتکاری چون روغنی که بتازگی سند
 خیانتش از سفارت آمریکا بدست آمد ، نظریات خود را به خمینی تحمیل
 می کرده است !

و باز وقتی که می‌بینیم او در دوران اقامت در پاریس، از مبارزات کارگران صنعت نفت و اعتصابات آنان پشتیبانی میکند، در واقع امر آیین او نبوده است که آنها را به مبارزه و اعتصاب تشویق نموده بلکه آنها خود مبارزه را آغاز کردند و خمینی ناچار شد که در پشت سر آنها حرکت کند و مبارزه‌اشان را مورد تأیید قرار دهد. بنابراین در اینگونه موارد نیز که کارگران بعنوان تکیه‌گاه مبارزاتی مخاطب خمینی واقع میشوند، این او نبوده که آنها را تکیه‌گاه خویش قرار داده است، بلکه این آنها بوده‌اند که با عمل خویش وی را مجبور ساخته‌اند تا از آنان حمایت کند و در جریان مبارزه، خویش، بر آنان نیز تکیه نماید. سایر طبقات مردم و توده‌های مستضعف نیز بهمین ترتیب بود. که توانستند با عمل انقلابی خویش، خمینی را مجبور کنند که تکیه‌گاه مبارزاتی خود را بسط داده و آنها را نیز مورد توجه قرار دهد. اما علیرغم تمام این مسائل، این یک واقعیت انکارناپذیر است که خمینی در طول مبارزاتش تا کنون، هیچگاه دست از پشتیبانی بازار بر نداشت و از توده‌های مردم در مقابل آنها به دفاع برخاست. حتی بارها شاهد بوده‌ایم که پس از پیروزی انقلاب مردم، وی چندین بار به سرمایه‌داران و بازاریان اطمینان داده است که تا زمانی که وی زنده است کسی نمیتواند متعرض آنها شود و سرمایه‌هاشان را بگیرد! و در مقابل، کارگران را از کم‌کاری و اعتصاب و تحصن باز می‌دارد و مرتباً "آنها را در همین شرائط ظالمانه" استثمار می‌کند و از سرمایه‌داران میخواهد که آزادانه به سرمایه‌گذاری خود ادامه دهند و در ضمن حقوق کارگران را هم بدهند تا سرو صدایشان در نیاید!! *

* - مفهوم سخنان خمینی به صاحبان صنایع و سرمایه‌دارانی که در قم به ملاقاتش رفته بودند.

با در نظر گرفتن این مسائل است که می‌توانیم بگوئیم که اصولاً " مبارزه" ضد امپریالیستی یا ضد استعماری وی بی‌هیچوجه نمی‌تواند یک مبارزه"اصیل" باشد، چرا که یک مبارزه" اصیل ضد امپریالیستی می‌بایست بطور کلی در سه جبهه" ضد استبدادی، ضد استثماری و ضد استحماری جریان یابد. در حالیکه مبارزه" ضد امپریالیستی خمینی علیرغم اینکه جنبه‌های ضد استبدادی قوی و قابل تقدیری داشت، اما در جبهه" ضد استثماری هیچگونه پیروزی چشمگیری بدست نیاورد و اصالت مبارزه" ضد استعماری او را مخدوش نمود. این است که می‌بینیم مبارزات ضد امپریالیستی او، امروزه تنها در محدوده" شعار و پیام و سخنرانی باقیمانده و جنبه" عملی و عینی بخود نگرفته است. بخصوص که مجریان فرمانهای او، ارتجاعیون حاکم میباشند که خود از طرفداران سرسخت بازار و سرمایه‌داری هستند. اقداماتی نظیر قطع صدور نفت به آمریکا، خارج ساختن دارایی‌های ایران از بانکهای آمریکایی و اخیراً " هم تخفیف بهره‌های بانکی، همانگونه که پیش از این گفته شد، یا اقداماتی رفرمیستی بوده‌ویا در نهایت بنفع خود آمریکا تمام شده است و بهیچوجه جنبه" ضد استثماری نداشته.

و اما " پایگاه فکری" خمینی علیرغم تغییر و تحولاتی که در " تکیه گاه طبقاتی - مبارزاتی اش" پدید آمد، همچنان دست نخورده باقی ماند و بلکه وابستگی او را به روحانیت بیش از پیش تقویت نمود. با وجودی که وی با مطرح ساختن اصل " ولایت فقیه" که برای اولین بار پس از صفویه و پیدایش روحانیت بشکل کنونی آن، دین را با سیاست پیوند زد توانست بطور نسبی تکان و حرکتی در حوزه‌های علمیه پدید آورد، اما با اینحال " ولایت فقیه" مورد نظر وی از آنجا که خود به نوعی دیکتاتوری و خارج ساختن مردم از صحنه" تصمیم‌گیری و عملکرد می‌انجامد، در واقع یک اقدام رفرمیستی بیش نیست و بهیچعنوان نمیتوان آنرا

پدید آورنده، یک تغییر بنیادین در نظام فکری ارسطویی حوزه‌های علمی دانست.

همین پایگاه فکری مشترک، مهمترین عامل پیوند وی با حوزه‌های علمیه است و ریشه‌های این پیوند باز می‌گردد به شکل گرفتن چارچوب فکری وی در کادر دگمها و جزئیات اسکولاستیکی حوزه‌ها که اصولاً پرورش فکری او را موجب شده است. بهمین دلیل استکه وابستگی بسیار شدید وی به روحانیت، او را بدین امر معتقد ساخته که اسلام تنها در قبضه و انحصار حوزه‌هاست و هر اسلامی که خارج از حوزه‌ها مطرح شود مطرود و باطل است * . به این ترتیب، یکی از ارکان اصلی "اسلام شناس بودن" در نظر وی، "لباس دار بودن" است. در همین رابطه ابداعات و نوآوریهای شریعتی که جان تازه‌ای به اسلام بخشید و برای اولین مرتبه اسلام اصیل و انقلابی را که اسلام پیامبر و علی است در خارج از حوزه‌ها مطرح ساخت، همراه با مخالفت‌های شدید وی با روحانیت متحجر و منجمد، سبب شد تا خمینی هر چه بیشتر بر عقیده "خودمبنی بر "اسلام = روحانیت" استوار بماند و اسلام خارج از حوزه را اسلامی منحرف و غیره اصیل بپندارد. کاملاً روشن استکه یک چنین طرز نگرشی سبب خواهد شد تا تنها پایگاه مورد اعتماد و اطمینان خود را بجز بازار، در حوزه‌ها جستجو کند و تمام تکیه مبارزاتی خود را به آنجا محدود نماید. نقشی که روحانیت در بسیج عمومی توده‌ها و تهییج آنها در جهت مقابله با رژیم سابق ایفاء نمود و سبب شد تا افراد "گروهها و سازمانهای غیر روحانی در انزوا بمانند، بیش از پیش برای خمینی مسجل ساخت که تنها و تنها روحانیت است که اصالت دارد، هم در زمینه

* - توجه به مخالفت‌های تندی که بطور ضمنی با حرکت مجاهدین خلق و شریعتی می‌گردد و میکند.

اسلام و هم در زمینه مبارزه .

بهر تقدیر اعتماد و اطمینان زاید الوصفی که وی نسبت به روحانیت و حوزه‌های علمیه پیدا کرد موجب گشت تا بافت اصلی شورای انقلاب را از روحانیون برگزیند و به آراء ، نظریات و پیشنهادات آنها تقدم و اصالت خاصی ببخشد . باید این نکته را نیز اضافه نمود که اعتماد و اطمینان بیش از حد و غیر اصولی خمینی نسبت به روحانیت ، به حد مطلق اندیشی و مطلق بینی رسیده است و در عمل می‌بینیم که احتمال هیچگونه خطا و لغزشی را هم از جانب آنها نمیدهد . بهمین دلایل ، ارتجاع حاکم بهترین فرصت و موقعیت را بدست آورده تا سیاستهای ضد مردمی خود را از طریق خمینی به اجراء در آورد و با سود جویی از مقام و موقعیتی که تبلیغات بیش از حد خمینی در مورد روحانیت ، برایش فراهم آورده به تحکیم پایگاه توده‌ای خود بپردازد . و پایه‌های قدرتش را استوار نماید .

بهر حال ما در عین اینکه معتقدیم که " شخص خمینی " ، خود آگاهانه و عالمانه در سیاستهای ضد مردمی ارتجاع ، سهیم و دخیل نیست و بر این اعتقادیم که عدم آشنایی و آگاهی وی نسبت به ضوابط و معیار های مکتبی (عدم بینش مکتبی) ، سبب شده است تا روحانیت را هم از نظر مکتبی و هم از نظر مبارزاتی ، مطمئن‌ترین تکیه‌گاه خویش قرار دهد و در نتیجه بطور ناخود آگاه عامل اجرای سیاستهای شوم وی قرار گیرد ، اما باز هم نمیتوانیم او را مصون از اشتباه و خطا قلمداد کنیم . چرا که معتقدیم خمینی بسادگی میتواند با بررسی سیاستهای متضادی که ارتجاع از طریق او عملی ساخته است به ماهیت ضد مردمی آن پی ببرد و خود را از قید و بند اسارت حوزه‌ها و روحانیت نجات بخشد . تنها بررسی همین مسأله ، که او در ابتدا قاطعانه فرمان بسیج عمومی ارتش و پاسداران را برای سرکوب متجاسرین محلی صادر کرد و پس از خونریزی

ها و برادرکشی‌های بسیار به خطای خود پی برده و ملتمس‌انه و خالصانه از توده‌های کرد خواست که دست از برادرکشی بردارند و از ارتجاع نیز خواست که حقوق از دست رفته‌شان را بدانها باز پس دهد، میتواند بهترین درس برای خمینی باشد که او را به ماهیت ضد مردمی ارتجاع واقف سازد.

خمینی باید دست از مطلق‌نگری و قشرگرایی خویش بردارد و اصلت را تنها از آن حوزه‌ها ندادند. اسلام دین انحصارگرایی و انحصارگرایان نیست بلکه دین همه است. و قرآن را تنها گروهی خاص که دارای لباسی خاص و متمایز از مردم عادی اند (شرک اجتماعی) و کتابهای خاصی را هم در محلهای خاصی مطالعه کرده‌اند نمی‌فهمند چرا که اگر چنین بود خداوند آنرا برای همان گروهی خاص نازل میکرد و فهمیدن آن را اینگونه تعمیم نمیداد که مرتباً "انسانها را به تحقیق و تفحص در قرآن فرا بخواند *".

تا زمانیکه خمینی دست از حمایت بی چون چرا از روحانیت و بازار بر ندارد و برای توده‌ها اصلت و ارزش مکتبی - انقلابی قائل نشود * و تارهای عنکبوتی را که خود بدست خود در اطراف خویش تنیده و در حصار آنها محبوس شده است پاره نکند، و تا زمانیکه با یک

* - ۸۲ نساء ، ۲۰۴ اعراف ، ۸۹ اسراء ، ۵۴ کهف ، ۲ طه ، ۵۸
روم ، ۷۴ محمد ۱۷ قمر

* - یکی از خصوصیات حرکت خمینی در رابطه با مردم این است که اصلت عملی مبارزه را از آنها می‌گیرد و به خدا منتسب میکند. به این معنا که به توده‌ها چنین می‌فهماند که این خداوند بود که ما را بر استبداد پیروز گردانید، ما خود گارهای نبودیم، دخالتی در جریان نداشتیم، همه گارها را او خودش گرداند و ما را به اینجارساند.

حرکت انقلابی، به حوزه‌ها و به بازار پشت نکند، همچنان بعنوان عامل اجرای سیاست‌های شوم ارتجاع باقی خواهد ماند و تمام زحمات بیدریغی که برای پیشبرد و موفقیت مبارزه^۶ ضد استبدادی مردم کشید، به هدر خواهد رفت و در یک مقیاس کلی، مبارزه^۶ ضد امپریالیستی او نیز هیچگاه مفهوم حقیقی خویش را باز نخواهد یافت.

خمینی باید قبل از هر چیز با خارج شدن از حصار حوزه‌ها، و با تکیه بر نیروهای اصیل و مؤمن به انقلاب مردم، یک انقلاب عظیم فکری - فرهنگی ایجاد کند و اسلام راستین محمد و علی را از زندان حوزه‌ها بدر آورد. و آنگاه بموازات آن، یک مبارزه^۶ ضد استثمار را که اساس اقتصاد اسلامی بر روی آن استوار میشود شروع کند و در نهایت، هم اسلام را از ورشکستگی نجات دهد و هم مملکت را از وابستگی.

بدینگونه است که خمینی، اصالت را از انسانها می‌گیرد و به خداوند میدهد و انسانها را در تغییر سرنوشتشان دخیل نمیداند. و حال آنکه حقیقت امر گاملاً "عکس این است، درست است که خواست و مشیت الهی در پیروزی انقلاب مردم ما مؤثر بود اما مشیت الهی از طریق مبارزه^۶ آگاهانه^۶ توده‌ها به اجراء درآمد،

و این واقعیت غیر قابل انکاری است که دست خداوند از آستین توده‌ها بیرون می‌آید (یعذبهم الله باید یکم - ۱۴ توبه). بنابراین ما نباید در مقابل خداوند، اصالت را از انسان بگیریم، و مگر نه این است که اسلام، تنها دینی است (البته مقصود از اسلام، دین پیامبران الهی در طول تاریخ است) که برای اولین بار در تاریخ، اصالت را از آن انسانها دانست و آنها را از قید و بندها و جبرهای ساختگی خناس که پیوسته در گوش آنها میخواند که سرنوشت تو را خداوند رقم زده است و هیچ مخالفتی با مشیت الهی نمی‌توانی صورت دهی، رها ساخت

ارزش و عظمت انسانی او را به او یاد آور شد؟ پس چرا ما باید بگوئیم
 تا آن اصلتی را که خداوند به انسان داده است، بار دیگر از او بگیریم.
 این خداوند است که باید بگوید "ما چنین کردیم" و یا "ما چنان
 کردیم"، نه انسان. این خداوند است که میفرماید: "فلم نقتلوه
 ولكن الله قتلهم و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی شما ایشان را
 نکشتید، بلکه خدا آنها را کشت. و تو هنگام تیر اندازی، تیر نینداختی
 بلکه خدا بود که تیر انداخت" (۱۷ انفال). اما ما باید به
 انسان ارزش و شخصیت و اصالت بدهیم. ما باید بگوئیم: "ان الله
 لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم خداوند وضع و حال قوس را تغییر
 نمیدهد مگر اینکه آنها خودشان را تغییر دهند" (رعد) * . این است که
 در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که: "قاتلوه حتی یعذبهم الله
 باید یکم . . . بکشیدشان، تا گاهی که خداوند بدست شما بعدایشان
 کشد"

* - در این مورد میتوان به آیات ۲۵ حدید، ۱۱ رعد، ۳۷
 بنی اسرائیل، ۱۵ بنی اسرائیل، انعام ۱۰۴، مدثر ۳۸، انعام ۱۳۲،
 ابراهیم ۵۱، زلزال ۷ و ۸، اسراء ۱۳ و ۱۴، الرحمن ۳۳، زمر ۴۰ . . .
 نیز مراجعه نمود.

مقالهء دوم : خلق کرد در میان

ترس و امید ، تحلیلی از اوضاع

جاری پاوه کردستان :

تحلیلی از اوضاع جاری پاره کردستان *

مقدمه:

چند صباحی بیش نیست که از واقعه خونین پاره میگذارد و بررسی اوضاع جاری آن ضروری بنظر می رسد. مسئله پاره را نمیتوان یک واقعه و حادثه مجزا و منفک از دیگر وقایع جاریه بعد از انقلاب انگاشت، چرا که این قضیه یک جریان است و نه یک واقعه، جریانی است نشأت یافته از جریانات جاری جامعه بعد از انقلاب که پایه و مایه درجانیات امپریالیسم و نظام وابسته آن یعنی رژیم گذشته دارد، جریانی

* - این مقاله در دهم شهریور ماه ۱۳۵۸ نوشته

شده است.

بدانگونه که دیدیم نمود یافت و آغاز جریانات حادثری را هشدار داد. ریشه‌یابی این جریان که بوقوع حادثه دردناکی در پاوه منجر گشت، در یک دید کلی چنین نتیجه میدهد که راه علاج این درد و این بحران در منطقه، سرکوبی و فشار و ارسال نیروهای نظامی نیست. بلکه درمان واقعی دردها و بحرانهای منطقه، در مبارزه جدی دولت با فقر و تنگدستی فلاکت باری است که خلق ستم‌دیده کرد را بشدت می‌رنجاند و تهدید به نابودی میکند. فقر و تنگدستی فلاکت بار یاد شده تنها منحصر بر این منطقه نیست، بلکه محرومیتها و دردهائی است که رژیم وابسته گذشته برای همه مستضعفین ما به‌ارث گذاشته و تمامی توده‌های ما را می‌رنجاند لیکن اقلیتهائی چون خلق کرد، بلوچ، عرب، ترکمن و . . . را بگونه‌ای مضاعف به رنج و عذاب میکشد، و این مصیبت و بلای عامی است که رژیم‌های وابسته به سرمایه‌داری جهانی با سقوطشان بجای میگ‌دارند. بنابراین در برخورد با همه وقایع جاری مملکت بویژه مسئله پاوه میبایست به جستجوی علت کلی آنها پرداخت. بر این اساس ارسال نیروهای نظامی از جانب دولت به مناطق کردنشین بدون شناسائی ریشه کلی دردها و مسائل جاری منطقه و بدون

مبارزه جدی و انقلابی در قطع ریشه دردها و محرومیت های کشنده منطقه، چونان ریختن نفت بر روی هیزم آماده اشتعال است. با یک دید واقع بینانه، قاطعانه بایستی اعلام کرد که دولت اگر علت العلل دردهای منطقه را که همانا ارگانهای اقتصادی - اجتماعی فرهنگی و بازمانده رژیم سابق و فقر و محرومیت و گرسنگی ناشی از آن است، میشناخت، به این حقیقت پی میبرد که سلاح و به تنهایی سلاح، چاره درد و درمان آن نیست، و هر چه بیشتر بروخامت اوضاع خواهد افزود. درست است که مسئولیت دولت در تامین امنیت اهالی شهرها و روستاهای منطقه کردستان در مقابل ارتجاع منطقه ای (پالیزبانها، اویسی ها، دارو دسته سالاجافها و طالبانیها و بارزانیها و . . .) و ارتجاع خارجی (عراق) از راهی جز تقویت نیروهای نظامی منطقه و حفظ و حراست از مرزها میسر و ممکن نیست، لیکن بسیج عمومی نیروهای ارتش و پاسداران انقلاب بدینگونه، نتیجه ای جز رعب و وحشت توده های ستمدیده منطقه را در پی ندارد، و به چیزی جز بدبینی خلق کردن نسبت به دولت موقت انتقالی نخواهد انجامید. و از این گذشته ادامه این وضع به انقلاب خلق کرد منتهی خواهد گشت. و پیدا است که در

اینصورت ، جرقه اولیه اشتعال هیزم آماده شعله بر کشیدن ، از جانب چه کسی روشن شده است !
امپریالیسم زخم خورده که خود در آتش خشم و نفرت خلقمان میسوزد چونان آتشی است که پیوسته بدنبال هیزم خشک آماده اشتعال است ، تا که با شعله و ساختن آن ، در میان غلظت دودهای تیره و تار آن ، سلطه شومش را دوباره به میهن ما باز گرداند و امید خلق ستمدیده مان را در بارور ساختن انقلاب خونینش به یاس و حرمان بدل سازد .

۱ - ستمهای مضاعف رژیم وابسته گذشته ، به خلق کرد :

این واقعیت مسلمی است که خلق مستعضعف ایران در دوران اقتدار ظالمانه رژیم سابق ، به طرق مختلف مورد استثمار و بهره کشی قرار گرفته و محرومیت‌های بیشماری را متحمل شده اند . اما در این میان خلق های در اقلیت ایران نظیر کرد و عرب و بلوچ علاوه بر ستمهایی که بر عموم خلقهای ایران روا میرفت بار سنگین ستمهای مضاعفی را نیز بر دوش می کشیده اند که عمدتاً " به نفعی شخصیت‌های قومی و ملی و نژادی آنها ارتباط پیدا می کرده است . خلق کرد ایران نیز بعنوان یک اقلیت محروم ، بار سنگین یک چنین ستمها و

محرومیت‌های مضاعفی را سالهای طولانی بر پشت خویش حس میکرده است. بطور کلی ستمهایی را که در طول حاکمیت طولانی رژیم خود کامه پهلوی بر ملت کرد روا میرفته است میتوان در سه چیز خلاصه کرد: یکی ستم اقتصادی، دیگری ستم فرهنگی، و سومی ستم نو سیاسی. که ما در اینجا به بررسی این هر سه میپردازیم:

الف - ستم اقتصادی: در دوران سیاه دیکتاتوری رژیم وابسته گذشته، ظلم و ستم اقتصادی اعمال شده بر ملت ما سنگ زیر بنای ابعاد گوناگون ظلم و ستم را در زمینه‌های فرهنگی - سیاسی - حقوقی و بنیان نهاد و بدین ترتیب شراره‌های آتش حاکمیت ظالمانه نظام سرمایه‌داری دامان خلقهای محرومی چون کرد را بیش از سایر خلقها در بر گرفت و ستمی مضاعف را بر آنان روا داشت چرا که در منطقه کردستان، بورژوازی آنگونه که در سایر استانهای ایران رشد کرد و مردم را به رفاه نسبی رساند، رشد نکرد و در نتیجه خلق کرد از اکثر امکانات بهداشتی، فرهنگی، اقتصادی، خدمات شهری، زندگی ماشینی کارخانجات مختلف و... بی بهره ماند. و این خود ناشی از سیاستهای رژیم پهلوی بود که میخواست

اقلیت کرد را پیوسته نیازمند به خویش نگهدارد که اگر روزگاری هوای استقلال هم بسرشان زد بازهم از آنجا که هیچگونه امکاناتی برای ادارهٔ مستقل سرزمین خود ندارند مجبور شوند هوای استقلال را از سر بدر کنند .

به این ترتیب ، ویژگیهای بالقوهٔ منطقهٔ کردستان که عبارت بود از در اقلیت بودن مردمش ، روحیهٔ مبارزه جویانه و استقلال طلبانه آنها ، زمینهٔ رشد ناسیونالیسم منطقه‌ای و سوابق مبارزاتی مردم کرد چنین ایجاد میکرد که رژیم وابستهٔ گذشته هیچگونه اقدام عمرانی - صنعتی و کشاورزی در منطقه بعمل نیاورد و به نابود سازی ویژگیهای بالقوه و استعدادات خاص منطقه پردازد و زندگی شهری و روستائی را به تباهی کشاند ، این مسیرووضع ضد خلقی رژیم وابسته به امپریالیسم و رهنمودهای انحصارات امپریالیستی چنین مجوزی را به نظام حاکم گذشته میداد . لذاست که مشاهده میکنیم در این منطقه بجز کارخانه توتون سازی سقز ، از واحد صنعتی - تولیدی دیگری خبری نیست ، به استثنای چند کارگاه کوچک چوببری ، پشم شوئی ، آسیای آرد و تولید پوشاک و با توجه به ماهیت رژیم وابسته گذشته ،

علی‌رغم استعداد و آمادگی قابل توجه منطقه جهت کشاورزی، اوضاع کشاورزی نیز در کردستان بشدت اسف بار است. برای این اساس، پیداست که سطح زندگی در شهر و روستای مناطق کردنشین در پائین‌ترین حد خود محدود مانده و نسبت به نقاط و نواحی دیگر ایران بطور قابل ملاحظه‌ای پائین است، بگونه‌ای که کمبود امکانات ابتدائی حقوق انسانی، از قبیل بهداشت بیمارستان، حمام، مدرسه و وضعیتی اسف بارتر از دیگر شهرها و روستاها دارد.

ب - ستم فرهنگی :

از این گذشته گسترش روز افزون سلطه امپریالیسم بر میهن مادر گذشته نقطه‌ای کلی ملت ایران را از فرهنگ و ملیت و مذهبشان عموماً " و انقطاع اقلیتهائی چون کرد و غیره را از ملیت، مذهب و فرهنگ و اصالت‌هایشان خصوصاً " موجب گشته است شدت ستم فرهنگی اعمال شده بر خلق کرد، در دوران سیاه گذشته بگونه‌ای بود که خلق کرد حتی اجازه بکار بردن زبان رسمی خود را که ریشه در فرهنگ و رسومات ملیشان دارد، نداشتند. در نتیجه این ستم و فشار فرهنگی، رشد

فرهنگی منطقه روبه کاهش نهاد و در عوض، فرهنگ
استعماری—استبدادی نظام حاکم، جایگزین آن شد.
از آنجائیکه همواره سرکوفتهای فرهنگی، ملی،
مذهبی در جهان سوم از جانب استعمارگران، همواره
واکنشهای سخت ضد استعماری را از سوی استعمارزدگان
در پی دارد، در این منطقه نیز سرکوفتهای فرهنگی
ملی اعمال شده از جانب استبداد استعمار نیروی قابل
انفجاری را در منطقه بوجود آورد که امروز انفجار
آنها در خود مختاری مشروع مورد توجه خلق کرد در
قالب ایران و ایرانیت، مشاهده میکنیم. البته در
مقیاس کلی، سرلوحه برنامه استعمار—استبداد را
سرکوفتهای مذهبی تشکیل میدهد، بویژه در رابطه
با کشور ایران، لیکن ویژگی مذهبی منطقه که برخوردار
از مذهب تسنن است، چونان تشیع نتوانست نیروی
قابل انفجاری را که ماهیت مذهبی داشته باشد در
منطقه تدارک بیند و مهیا سازد، چرا که در قالب
مذهب رسمی آن ناحیه، ادای فرایض دینی، عبادات
و خود عامل ارضاء مردم آن نواحی میگشت،
و از این لحاظ عقدهای درونی، که نیروی آماده
انفجارشان را تشکیل دهد، تکوین نیافت. بلکه تنها
سرکوفتهای فرهنگی—ملی بود که چون وسیلهای جهت

ارضائش مهیا نبود بصورت عقده‌هایی در درون یکایکشان جمع میشد تا که بالاخره زمینه انفجارش فراهم شود و شعله بر کشد. شاهد بر این مدعا را میتوان شعار پاره‌ای از هموطنان کرد دانست که قبل از مسلمان بودن، خود را یک کرد میدانند و یک کرد معرفی میکنند.

ج - ستم نو سیاسی :

وقتیکه ستم سیاسی اعمال شده بر خلق کرداز جانب رژیم استبدادی گذشته را نیز بر این ستمها بیفزائیم در خواهیم یافت که برآستی خلق این خطا از زمین، از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی - اجتماعی محرومند و کمترین امکان رشد از برای آنان فراهم نبوده و نتیجتاً "وضعیتی اسف بار را چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه فرهنگی - اجتماعی برایشان ببار آورده است. این ستم سیاسی را میتوان در محدودیت استعمال زبان مادری، پوشیدن لباس بومی و ... مهمتر از همه بیسوادی اکثریت وسیعی از توده‌های این منطقه و خلاصه عدم امکان و اجازه ابراز شخصیت ملی - فرهنگی کردی بوضوح دید.

خلق کرد اکنون پایه‌های نظام سیاسی رژیم وابسته گذشته را در هم فرو ریخته می‌بیند و خود

را از سلطه شوم آن آزاد می‌انگارد و احساس میکند که هیچگونه خیر و منفعتی و هیچگونه تسکینی از جانب دولت موقت انتقالی و حتی انقلاب عایدش نگشته و از بار درد و اندوه گذشته‌اش اندکی کاسته نشده است بنابراین چاره‌تمامی دردها و بدبختیها و سیه روزیهایش را در خود مختاری در چهار چوب ایران و ایرانیت میدانند که خود از حقوق اولیه انسانی است .

۲- خود مختاری خلق کرد در چار چوب ایران و ایرانیت ، مبنای تحلیل وقایع و جریانات پاره‌است :

محور اصلی خواسته خلق کرد و به بیان

دیگر درمانی را که مردم کرد خود برای دردهای جانفزایشان انتخاب کرده‌اند ، خود مختاری در چهار چوب ایران و ایرانیت است . براین مبنا تمامی خواسته‌ها و آرمانهایشان و تمامی بازتابهایی که نشان میدهند در رابطه با آن اصل کلی (خود مختاری در چهار چوب ایران و ایرانیت) تبلور میابد . واقعه پاره نیز نموداری است در رابطه با خواسته‌های خلق ستم‌دیده کرد ، که بصورتی اسفناک رخ نمود و جرقه‌ای شد برای برافروختن دوباره آتش در این منطقه ، که بارها و بارها در این مدت بعد از انقلاب در گوشه و کنار این خطه یعنی

سنندج، مهاباد، نقده، مریوان، و بالاخره پاوه و مجدداً در سقز و مهاباد و خلاصه همه جای آن، شاهدش بوده‌ایم و اکنون نیز بگونه‌ی گذشته زمینه برافروخته شدن مجددش را بعیان می‌بینیم.

بنابراین با توجه بمطالب فوق و براساس آن، هر تحلیلی بر روی جریانات و وقایع خونین پاوه بدون در نظر گرفتن رابطه آن با خواسته‌ها و آرمانهای خلق کرد آن منطقه، تحلیلی است غیر واقعی و بالاخره ارتجاعی. پس واقعه اسف بار پاوه را بصورت یک واقعه خلق الساعه نباید در نظر گرفت، بلکه میبایست بعنوان جریانی تلقی کرد که در رابطه با خواسته‌های خلق کرد منطقه است. بر این اساس اعلامیه عزالدین حسینی و دعوت حزب دموکرات جهت بست نشستن در "قوری قلعه" از روز شنبه ۱۹ مرداد ماه و بالاخره راهپیمائی چهارشنبه و مبارزات متقابل بین مردم کرد و پاسداران انقلاب و مداخله ارتش و بمباران پاره‌ای مناطق و در آخر، فرمان غیر منتظره رهبر انقلاب جهت اعزام نیروهای انتظامی به منطقه، همه و همه در رابطه با خواسته‌های خلق کرد که اولین جرقه‌اش در ۵۷/۱۲/۲۷ بظهور رسید و اولین هشدارهای خود را بگوش دولت رساند معنی و مفهوم مییابد، واقعه پاوه جلوه‌ای دیگر از همین

خواستنها بود که در اثر آمادگی زمینده بوقوع حادثه
خونین اخیر انجامید .

۳ - اوضاع شهری پاوه :

پاوه از مهمترین شهرهای مرزی کشور است که با حدود
۱۸۰ هزار نفر جمعیت تقریباً " بزرگترین شهر مرزی
کردنشین استان کرمانشاه را تشکیل میدهد . استان
کرمانشاه چونان آذربایجان غربی از یک نژاد یکنواخت
و یکدست برخوردار نیست و قسمت غرب این استان
را کردها تشکیل میدهند که از نظر موقعیت جغرافیائی
غالباً " در مناطق کوهستانی قرار گرفته اند . این منطقه
بعلت کوهستانی بودن ، درازای عدم آمادگی کشاورزی
از لحاظ استراتژیک و مبارزات پارتیزانی حائز اهمیت
است . پراکندگی کردها نیز از جمله مسائلی است که
میبایست در رابطه با موضوع پاوه در نظر گرفته شود .
پراکندگی کردها در
مناطق مرزی چهار کشور عراق سوریه - ایران - ترکیه
این امکان را برای استعمار جهانی بوجود آورده که
هر نوع توطئه ای در بین کردها بتواند موقعیت و ثبات
هر چهار کشور را بخطر اندازد و ابر قدرتها را در
سیاست استعماری " تفرقه بینداز و حکومت کن " یاری

دهد .

پراکندگی اکراد در رژیم سابق از نظر منطقه ای نیز این امکان را از برای ابرقدرتهای استعماری بوجود آورده بود که تمرکز و ثبات رژیم وابسته ایران از تیررس اقلیتهای متمرکز و قدرتمند کرد و بلوچ و عرب و ترکمن و . . . محفوظ ماند ، بجز مواردی که امپریالیسم اراده کند و وحدتی کذائی جایگزین پراکندگی و تشتتشان شود . سیاست پراکندگی کردهای ایران از زمانی آغاز گشت که خط مشی کلی امپریالیسم انگلیس در رابطه با ممالک تحت سلطه اش بویژه ایران ، با روی کار آوردن رضاخان توسط کودتای ۱۲۹۹ ، تغییر کرد . بدین ترتیب تغییر خط مشی استعماری انگلیس که باعث کودتای ننگین ۱۲۹۹ امپریالیسم انگلیس شد ، سر آغاز دوران جدیدی در تاریخ خلق ایران محسوب میشود .

سیاست استعماری جدید امپریالیسم انگلیس چنین اقتضاء میکرد که بر خلاف سیاست استعماری قبلیش مبنی بر تضعیف حکومت مرکزی بوسیله تقویت اقلیتهای - به تقویت حکومت مرکزی و تضعیف اقلیتهای بپردازد . تضعیف اقلیتهای با ایجاد تفرقه و پراکنده ساختن آنان آغاز شد ، خلق کردن نیز در زمره اقلیتهائی بود که بدین نحو مغضوب سیاست استعماری امپریالیسم

انگلیس و دیکتاتوری رضا خانی کتت و چنانچه امروز شاهد آنیم، پخش و پراکنده گردید. از این گذشته آن قسمت از خط مرزی ایران و ترکیه که توده های ترک را در برگرفته بود رژیم وابسته گذاشته را بهراس و وحشت افکنده ناگزیر ساخت که نواری از کردها را حد فاصل ترکهای ایرانی و ترکهای ساکن ترکیه، مستقر سازد تا هوس وحدت ناسیونالیستی ترکهای ایران با ترکهای کشور همسایه یعنی ترکیه، را از سر شان بدرکند. رضاخان که نه تنها شخصا بلکه رژیم او نیز، از توجه و عنایات خاص امپریالیسم انگلیس برخوردار بود در زمینه اجرای طرحها و برنامه های استعماری انگلیس بزرگترین موانع و مهمترین عوامل تضعیف کننده حکومت مرکزیش را جنبشهای استقلال طلب اقلیتها، بویژه اقلیت کرد که در میان تمام اقلیتهای ترک بلوچ - عرب ترکمن و... دارای توانائی و روحیه مبارزاتی قویتری میبود، میدید. لذا رضاخان در حرکت ضد مردمیش جهت آماده ساختن زمینه ترک تازی هر چه بیشتر امپریالیستها، با مسئله کردها برخوردی جدی و قاطع نمود و در ابتدا به سرکوبی خانها پرداخت و سپس در سایه رهنمودهای امپریالیسم انگلیس، در صدد ایجاد تفرقه برآمد، تا در پرتو

اصل ، تفرقه‌بیند از حکومت کن ، پایه‌های حکومت ضد خلقی خود را استحکام بخشد .

تفرقه‌افکنی رضاخان با کوچ دادن پاره‌ای از کردها به ترکمن صحرا بدو منظور انجام شد ، الف : جدا سازی کردها از هم و در نتیجه نابودی وحدت خلق کرد ، ب : کنترل گردنکشی ترکمن ها و ایجاد اختلاف بین خلقها . و در ادامه همین حرکت ضد خلقی رضاخان بود که فرزند ناخلفش نیز با تقسیم جغرافیائی کردستان ، مابین چهار استان کرمانشاه ، ایلام ، کردستان و آذربایجان غربی ، زمینه تفرقه هر چه بیشتر آنان را فراهم ساخت و هم چنین افرادی نظیر پالیزبان ، بیگلری و سالار جاف را که چهره های سرشناس کردستان بودند ، در استخدام خویش در آورد تا بوسیله آنها آتش خشم ملت کرد را که دیر یا زود میرفت تا دامن او را فرا گیرد ، خاموش سازد ! در این میان تیره‌های فرعی نژاد کردها مساعدترین زمینه‌ها را جهت اجرای برنامه تفرقه افکنی استعمار فراهم میساخت ، هر چند که در مواقع بحرانی که مطرود قدرتهای حاکم می‌گشتند بصورت یک واحد منسجم در می‌آمدند و گرایشات کردیسمی بر تمام گرایشات مذهبی و غیر مذهبی‌شان غلبه مییافت . این مسئله را در خود پایه بوضوح میتوان مشاهده کرد ، چرا

که اهالی شهر پاوه با اهالی روستاهای اطراف آن ،
مثل منصور آقائی و شمشیر و قشلاق و دارای
نژادهای متفاوتند که از نظر اجتماعی ، طبقه بندی
اجتماعی را در آن منطقه در پی داشته است .
۴ - نقش تضاد شهرنشینان پاوه با روستائیان اطراف آن

در پیدایی جریانات اخیر :

کردهای ساکن شهر پاوه خود را از نظر نژادی ،
برتر از اهالی دهات اطراف پاوه میدانند . این دو
دستگی نژادی بین شهر و روستا بعلاوهٔ اختلاف شدید
سطح زندگی در شهر و روستای آن منطقه ، از دوران
قبل از انقلاب همواره عامل مهمی بوده در رویارویی
و جنگ و ستیز توده‌های شهری که از یک رفاه نسبی
برخوردارند و توده‌های روستائی که در وضع رقت باری
از لحاظ اقتصادی - بهداشتی - فرهنگی بسر
میبرند . واقعه خونین اخیر را نیز نمیتوان بی تاثیر
از عوامل فوق دانست . چرا که بر اساس تحقیقات بعمل
آمده ، روستائیان اطراف پاوه
اکثراً " در باطن طرفدار نظریات حزب دموکرات و
عزالدین حسینی بودند و در ظاهر طرفدار رهبری
انقلاب ، در صورتیکه در شهر پاوه وضع بر عکس بود ،
بدین نحو که طرفداران حزب دموکرات و عزالدین حسینی

در اقلیت و طرفداران رهبرانقلاب در اکثریت بودند .
اختلاف موجود بین روستائیان اطراف پاوه و
اهالی شهرنشین پاوه به آن درجه از عمق میرسید که
حتی وابستگیهای سببی را نادیده گرفته و رویاروی یکدیگر
قرار میگرفتند .

اختلاف طبقاتی شهر و روستا در منطقه پاوه :

چنانکه متذکر شدیم اختلاف سطح اقتصاد شهری
و روستائی ، از مهمترین عواملی بود که توده های روستائی
را رویاروی اهالی شهرنشین پاوه قرار داد . خصوصیات
زندگی شهری ، رفاهی نسبی را برای اهالی شهر
نشین پاوه فراهم ساخته که روستائیان حتی اندکی از
آن مواهب را در زندگی خود نمی بینند . وسایل رفاهی ،
خدمات بهداشتی ، خدمات فرهنگی و موجود
در شهر پاوه ، شهرستان پاوه را بکلی از منطقه غرق
در فقر و محرومیت اطرافش جدا ساخته است . روستائیان
اطراف پاوه در حالی که خود را غرق در فقر و محرومیت
و گرسنگی و بی چیزی می بینند و خود را و
زندگی سراسر مشقت و پر درد و اندوه خود را فاقد
هرگونه وسایل رفاهی ، بهداشتی ، درمانی و می بینند ،
چگونه میتواند در چند کیلومتری خود شاهد زندگی

نسبتاً " مرفه طبقه" شهری که آنرا بازنمایی از نژاد برتر خود میدانند ، باشند و دم برنیاورند .

این است که می بینیم همین توده محروم روستائی

آماده انفجار و قتی که زمین دهنی انفجارش از جانب حزب دموکرات و عزالدین حسینی و فراهم شده بیمارستان میریزد و عقده های درونی خود را با شکستن شیشه ، ابزار و وسایل بیمارستانی و خالی میکند .

روستاهای پاره از لحاظ کوهستانی بودن منطقه آمادگی چندانی برای کشاورزی ندارد و در نتیجه امور معاش روستائیان را مشقت بارتر ساخته است .

بگونه ای که بیشتر جوانهای روستاها که نه امکان کار در واحدهای صنعتی - کشاورزی و نه امکان تحصیل و برایشان سیر است ، قاچاقچی اند و از این طریق امرار معاش میکنند . طبیعی است که در این چنین شرایطی باز بودن مرزها ، از طرفی وسیله ای است جهت امرار معاش مشتکی انسان گرسنه و فقیر و از طرف دیگر وسیله ای جهت ارتباط ارتجاع خارجی (عراق) و ارتجاع منطقه (پالیزبانها ، اویسی ها ، و) و از همه مهمتر کالائی که وسیله امرار معاش اینگونه جوانها قرار میگیرد ، اسلحه است و در رابطه با جو

بعد از انقلاب بدیهی است که قاچاق اسلحه و خرید و فروش آن پرسودترین معامله‌ای می‌تواند باشد که مردم این منطقه را که از روحیه مبارزاتی خاصی برخوردارند و بر اثر کمبود رشد فرهنگی همواره ماجراجو و حادثه آفرینند، بطرف خود بکشد. زمینه خرید و فروش اسلحه در سایه باز بودن مرزها، امکان ارتباط و همدستی ارتجاع منطقه‌ای با ارتجاع خارجی (عراق) از طریق مرزهای باز، بعلاوه هیزم قابل اشتعال منطقه یعنی فقر و گرسنگی خلق‌های روستائی آن نواحی و همچنین اختلاف طبقاتی و نژادی میان شهرپاوه و روستاهای اطراف آن همه و همه از عواملی محسوب میشوند که بگونه‌ای در جریان اخیر پاوه و واقعه خونین آن نقش داشته‌اند.

بنابراین واقعه پاوه را می‌بایست در زمره وقایعی دانست که ریشه‌های آن از قبل در حال تکوین بوده و بسان یک جریان، در شرایطی بدین گونه بروز نموده است.

۵ - نتیجه:

آنچه را که تحت عنوان واقعه پاره مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم بازتابی بود از دردها و نیازهای خلق کرد. بازتابی بود از خواسته‌ها و آرمانهای خلق کرد که در برهه‌ای از زمان به صورت واقعه‌ای چنین خونین و اسف بار تجلی یافت و ادامه‌اش در مناطق سقز، مهاباد-سردهشت جلوه میکنند، همانگونه که در گذشته از همان نخستین لحظات در هم شکستن دژ استبداد استعماری شاهدش بودیم. دردی که خلق برادر کرد را می‌رنجاند دردی است که ریشه‌اش را در ظلم و ستم اقتصادی - فرهنگی - سیاسی نظام وابسته به امپریالیسم بایستی پیگرفت. درد و مصیبتی است که بر ویرانه‌های استبدادی برای ملت ستمدیده‌مان بویژه خلقهای کرد - بلوچ - عرب - ترکمن و . . . - به ارث باقی مانده و توان لایتناهی مستضعفین نوید زدودن آنرا میدهد.

مقالهء سوم : واقعهء كردستان ،

هشدارى كه با خون نوشته شده ا

۱ - چه کسانی میتوانند وقایع کردستان را تحلیل

کنند ؟

فضای سراسر شبهه بعد از هر انقلابی مسئولیت های خطیری را بدوش پیشگامان مردمی می نهد ، تا که مرز بندی های حق و باطل و حدود و ثغور التقاط این دورا به مردمشان باز شناسانند و از تن دردادن به حاکمیت باطل ملبس به پوشش حق بازشان دارند .

پیشگامان مردمی با نگرش بر وقایع ، از زوایای صحیح و منطقی ، بر مبنای بینش انسانی شان به تامل و تفکر بر روی وقایع می پردازند تا که با کشف ریشه ها و علل و شرایط وقوع حوادث ، و تبیین حق و باطل

رسالت عظیمی را که خالق بدویشان نهاده به سر منزل مقصود رسانند و خلق را از فضای مسموم آکنده از شبهه برهانند . و پیداست که در این راه پر فراز و نشیب ، تهمت و افترا و ناسزاگوئی قربانی کنندگان حقیقت درپای مصلحت که مسمومیت فضای حاکم از خود، بیخودشان ساخته است ، ربه حان و دل میخورد و صداقت را در پیشگاه قدرت و حقیقت را در حضور مصلحت و منفعت قربانی نمی کنند بر این میناروشنگری و تبیین حق و باطل تنها و تنها از عهده کسانی بر می آید که جو آکنده از شبهه ، حاکم از خود بیگانه شان ساخته باشد و حقیقت بینی و آئینده نگری را قربانی حال اندیشی و مصلحت بینی ننمایند . لذا است که تحلیل وقایع کردستان تنها از نیروهای صادقی ساخته است که وابستگیهای اسارت آور ، تنگ نظری ، کوتاه بینی ، حال اندیشی و مصلحت بینی و . . . را از خود زدوده باشند و وارسته از قضای مسموم شبهه ، بابلند نظری و آئینده نگری و حقیقت بینی ، صادقانه به کشف ریشه ها و علت العلل وقایع این خطه از میهنمان همت گمارند و درین خود را در شناساندن حق و حقیقت و تمیز آن از باطل را به خلق خود ادا کنند .

تحلیل گذشته مان از وقایع کردستان شمه ای از
دینی بود که مسئولیت ادای آنرا نسبت به خلق بدوش
میکشیدیم .

این بار نیز این مسئولیت را بر دوشهای خود
حس کردیم تا واقعیهایی را که دیده ایم و حقایقی
را که دریافته ایم در خلال تحلیلهای خود ، برای
عموم بازگو کنیم بدان امید ، آنانکه در پی کشف
حقیقتها از بطن واقعیتها هستند بتوانند صادقانه ،
به آنچه میگوئیم گوش فرا دهند .

که در این امر مهم قدمی فراتر از پیش جهت هر چه
بیشتر روشن ساختن وقایع خونین کردستان و تبیین
حق و باز شناساندن آن از باطل برداشته باشیم و
تحلیلمان رهنمونی نباشد جهت درک صورت حقیقی
واقعه خونین کردستان .

۲ - سیری در تحلیل گذشته :

در تحلیل گذشته مان با مشخص ساختن اوضاع
اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی خلق کرد حساسیتهای
استعمار - استبداد را نسبت به این منطقه که منجر به
ظلم و ستم مصاعف در زمینه های اقتصادی - فرهنگی
- سیاسی و ... شده بود بازگو نمودیم و گفتیم که

پراکندگی خلق کرد در مناطق مرزی چهار کشور عراق، سوریه، ایران و ترکیه این امید را از برای امپریالیسم جهانخوار بوجود آورده که از روحیه مبارزاتی این خلق رزمنده جهت به خطر افکندن ثبات هرچهار کشور فوق الذکر بهره جوید، از این گذشته از نظر منطقه ای نیز این امکان را از برای استبداد سلطنتی شاه و استعمار حامی آن فراهم ساخته بود که رژیم وابسته گذشته ایران از تیررس نیروی اقلیتهای متمرکز قدرتمند کرد و بلوچ و عرب و ترکمن و . . . مصون و محفوظ ماند.

روحیه مبارزاتی خلق کرد و موقعیتهای خاص منطقه که از استعداد بالقوه مبارزه ضد استعماری استبدادی بهره مند است حساسیتهای جدیدی را از جانب استعمار - استبداد موجب گشته، تا که از آنان عاملی در دست امپریالیسم و در جهت تثبیت و تقویت و یا تزلزل و تضعیف رژیم های منطقه سازد.

براین مبنایستهای مضاعف اقتصادی - فرهنگی - سیاسی بشمار می بر این خلق محروم روا رفت و نیروهای قابل انفجاری را در این خطه از وطن ما نیز بجای گذاشت تا که امروز با درهم فرو ریختن پایه های سیاسی رژیم وابسته گذشته زمینه طغیان و انفجارش فرا رسد و فریاد حق طلبانه مردمش سر به فلک کشد.

از آنجائیکه فرهنگ و اصالتها و ارزشهای ملی، قومی و
- نژادی مناطقی که از ایدئولوژی انقلابی بی بهره‌اند
همواره عامل حرکت و طغیان خلقهای اینگونه مناطق
است، سرکوفتهای فرهنگی - ملی بر خلق کردن نیز تکوین
نیروهای قابل انفجاری را در درون توده های خلق
کرد موجب گشت که امروز شاهد انفجار آنیم .

۳- اولین شراره های انفجار خلق کرد چگونه شعله

برکشید ؟

با درهم فرو ریختن پایه های نظام سیاسی رژیم
وابسته گذشته و استقرار دولت موقت انتقالی، مردم
کرد که بیش از سایر خلقهای ایران رنج مصیبت حاکمیت
ظالمانه نظام سرمایه داری گذشته را چشیده بودند،
چونان دیگر هموطنان خود چشم امید به دولت و
برنامه‌ها و طرحهایش دوختند تا که از فقر و محرومیت
فلاکت بار به ارث مانده از رژیم وابسته گذشته،
رهاشان سازد و نوید زندگی ای بهتر همراه با سر بلندی
و افتخار و غرور ملی و ... را بدانان بدهد. چشم
داشت خلق کرد از دولت موقت انتقالی عبارت بود
از ابتدائی ترین حقوق انسانی - اجتماعی که در سایه

آن بتوانند فارغ از فقر و محرومیت و محنت جانگزای
ظلم و ستم نظام سرمایه داری گذشته، زندگی ای بر
خوردار از رفاهی نسبی و آزاد از هرگونه روابط
ظالمانه^۴ استثماری و . . . داشته باشند. بدین ترتیب
خلق کرد مرحله جدیدی را پیشروی خود میدید که در
آن، در یاس و امید در نوسان بود. با به صحنه عمل
کشیده شدن دولت و آغاز رفورم کاریهای آن، امید
خلقهای مستضعف ایران بویژه اقلیتهای مستضعف
بسوی یاس و حرمان گرائید و بتدریج بارقه های امید
از چشمان پر فروغشان رخت بر بست.

برخورد غیر انقلابی و رفورمیستی دولت با
ارگانهای اقتصادی - نظامی - فرهنگی و . . . رژیم
وابسته گذشته، اذهان توده های محروم را که ناله و
فغانشان از نظام ظالمانه سرمایه داری مبتنی بر استثمار،
سر به فلک کشیده و بستوهشان آورده بود، مشوش
ساخت و بذر نومیدی و یاس را در درونشان بکشت،
زمینه های رشد سریع و شتابزده بذر نومیدی و یاس
در مناطقی چون کردستان، خوزستان، گنبد و . . .
به لحاظ آمادگی و استعداد بیشتر، زودتر از سایر
مناطق، این بذر نومیدی را بارور ساخت و هشدارهای
طنین انداز خود را به گوش دولت و رهبران انقلاب

رساند . امید خلق کردن نیز به یاس و نومیدی و سرانجام
به بی تابی انجامید و هیزم انباشته شده ، آماده
اشتعالی را فراهم ساخت که هر لحظه جرقه ای کوچک
میتوانست شراره های آنرا به آسمان بپراکند و فغان
و نالهء محرومان را از ظلم و ستم زمینیان به گوش
خدا برساند و خدای را بگویند که خدایا ، چرا و
چرا و چرا ؟ !!! *

نخستین جرقه ای را که به سر به فلک
کشیدن انفجار خلق کرد و خیزش انقلابیشان
منجرگشت ، شایعاتی میتوان دانست که پیرامون تخلیه
و خارج ساختن غلات مورد نیاز مردم سنندج از جانب
فردی بنام صفدری نماینده رهبری انقلاب ، از زبان
شایعه پراکنان در فضای این منطقه پراکنده شد . در
اینجا تاکید ما بر روی میزان صحت و سقم این شایعه

* - اشاره به گفته یکی از برادران کرد در یکی

از روستاهای پاره بدین مضمون که . . . ما نه از شاه
و رژیم وابسته گذشته شکایتی داریم و نه از دولت
فعلی و رهبر انقلاب ، بلکه تنها شکایت و شکوه مان
از خداست که چرا اینقدر محرومیت ، چرا اینقدر ذلت
و خواری و فقر و محنت فلاکت بار ؟ !!!

نیست، بلکه منظورمان این است که نفس عمل (شایعه) که نیروهای قابل انفجار خلق کرد را به طغیان و انفجار واداشت و نیز آمادگی منطقه را جهت این چنین انفجاری که در ۲۷ اسفند ماه ۵۷ آغاز گشت بیان کنیم. نفس عمل شایعه (هر چند که درستی و نادرستی آن معلومان نباشد) به مثابه جرقه ای بود در کنار هیزم آماده اشتعال. این انفجار و نهضت که به متواری شدن صفدری نماینده رهبری انقلاب منجر گشت بخودی خود بیانگر یاس و نومیدی و به پایان رسیدن صبر و حوصله خلق کرد و بی تابی شان است.

۴ - هشداري که نادیده گرفته شد و عواقبي که بار

آورد

بی تابي و به سر رسیدن انتظار خلق کرد نه تنها نشانه ای از بدبینی، دلزدگی و یاس و نا امیدي خلق کرد از دولت موقت انتقالی بود، بلکه بدبینی و دلزدگی و نومیدی از رهبری انقلاب و بدنبال آن از انقلاب و بالاخره (بدبینی و نومیدیشان)، از اسلام را هشدار میداد. علاوه بر این شروع این جریان در ۲۷ اسفند ماه و ادامه اش در مهاباد از وقوع چنین بدبینی و دلزدگی

و یاسی در مناطقی چون گنبد، خوزستان و... خبر میداد که تنها پیشگامان مردمی یارای دریافت آنرا داشتند، و امروز شاهد عواقب شوم نادیده انگاشتن این چنین هشدارهایی از جانب دولت و هیئت حاکمه هستیم و شاهدیم که چگونه دامنه بدبینی‌ها و دزدگی‌ها از گنبد گرفته تا خوزستان، و خلاصه تمامی مناطق کردنشین، مریوان، پاوه، مهاباد و سقز و بانه و پیرانشهر و سردشت و... گسترش یافته و خلیقهای ترکمن عرب، کرد... را نه تنها در مقابل دولت، بلد در مقابل رهبر انقلاب و حتی خود انقلاب واداشته و هشدار میدهد که فردا با گسترش هر چه بیشتر آن، تمامی خلیقهای ایران را نه تنها از دولت رهبری انقلاب و انقلاب، بلکه از خود اسلام نیز خواهد رنجاند و بری خواهد ساخت و خواهد رمیدشان.

۵ - هشدار که وقایع جاری میدهند:

۷ ماه از انقلاب و عمر دولت موقت انتقالی میگذرد، دست آوردهای حاصله از جریانات جاری در این مدت در هشدارهایی خلاصه میشود که نادیده انگاشتن آن به مثابه نابودی اسلام، بدست خودمان است.

چنانچه گفته شد گسترش دامنه بدبینی و یاس اقلیتها از میان خلقهای کرد، به میان خلقهای ترکمن، عرب و . . .، نه تنها اقلیتهای نومید و دلزده را در مقابل دولت، بلکه در مقابل رهبری انقلاب و انقلاب نیز واداشته و هشدار میدهد که فردا با گسترش هر چه بیشترش، تمامی خلقهای محروم ایران را نه تنها از دولت و رهبری انقلاب و انقلاب، بلکه از خود اسلام نیز خواهد رنجاند و خواهد رمیدشان. پیروزی ارتجاع، بهر شکلی که باشد در جهت استعمار است، اعم از استعمار غرب و یا استعمار شرق. امپریالیسم غرب بدان امید بسته است که قالبی تهی از محتوای مکتب اسلام در ایران متحقق شود که تنها در رویا رویی با کمونیسم خلاصه گردد و دست سرمایه داران وابسته را در استثمار هر چه بیشتر محرومان باز گذارد، امپریالیسم سرخ نیز چشم امید بدان بسته است که تب و تاب انقلابی ضد استثماری خلق، توده های مردم را از قالب تهی از محتوای مکتب برنجاند و در نتیجه از خود اسلام بریشان سازد و حربه ای بدست امپریالیسم سرخ دهد تا که در جهان سوم بر علیه اسلام به تبلیغ و شایعه پراکنی پردازد و این است که امروز با سرنوشت اسلام بازی می کنیم.

۶ - مسئولیت پیشگامان مردمی در مقابل این وقایع

و هشدارهای آن :

در آغاز تحلیل‌مان از ویژگی‌های کسانی که شایستگی و صلاحیت تحلیل وقایع کردستان را دارند به اجمال سخن گفتیم. در اینجا می‌خواهیم مسئولیت خطیر این نیروها را در برخورد با اینگونه وقایع و هشدارهای نهفته شده در آنها روشن نمائیم. چنانچه در گذشته گفتیم مهمترین مسئولیت پیشگامان مردمی روشنگری و تبیین حق و باطل و باز شناساندن مرز بندی‌ها و حدود و ثغور التقاط آنها است. عظمت و سنگینی این رسالت و مسئولیت انسانی در شرایطی این چنین که توده‌های خلق ما را فرا گرفته بخوبی عیان و آشکار است. برخورد صحیح و منطقی با اینگونه وقایع این نتیجه را در پی دارد که رفرم کاری و وصله کاری نظام سرمایه‌داری از جانب دولت موقت انتقالی، به چیزی جز یاس و بدبینی خلقهای ستمدیده و بستوه آمده از سرمایه داری مبتنی بر استثمار، بویژه اقلیتها نخواهد انجامید. بوضوح آشکار است که دست‌نخورده باقی ماندن ارگانهای اقتصادی - اجتماعی . . . نظام سرمایه داری گذشته، سر منشاء اولیه وقایع اسفبار

گذشته و حال اند، و تا زمانیکه دولت و رهبران انقلاب در جهت کشف علت العلل دردها و نیازهای منطقه قدمی برندارند و خود آگاه و ناخود آگاه به ارسال نیروهای نظامی توسل جویند، کاری از پیش نخواهند برد، بلکه فقط لایه ای از خاکستر بر روی شعله خشم و بدبینی و کینه اقلیتها، بر خواهند کشید که با وزش بادی شراره های آن به آسمان میهنمان سر برخواهد افراشت و فضای تیره و تاری را جهت بازگشت سلطه بی چون و چرای استعمار - استبداد فراهم خواهد نمود.

اقدامات خود آگاه و یا نا خود آگاه دولت و رهبران انقلاب، در ارسال نیروهای نظامی، همراه با تبلیغاتی مسموم پیرامون وقایع خونبار کردستان، از این مسئله، شبهه ای ساخته است که مسئولیت تبیین و روشنگری آن بعهده پیشگامان مردمی است، بازشناساندن این شبهه از جانب این نیروها می تواند هشدار را که این آتش خفته در زیر خاکستر به خلق ایران و هیئت حاکمه میدهد، به گوش انسان برساند و از خطرات ناشی از اتخاذ شیوه های غلط نسبت به این موضوع بر حذرشان دارد. همانطور که در مقدمه، دشمنان مردم کیانند و دوستان آنان

کدام؟ در باب شبهه سخن رفته است، برای شناخت هر شبهه‌ای لازم است که در ابتدا ضوابط دوگانه حق و باطل شناخته شده و سپس در تحت آن ضوابط روابط میان آنان بررسی گردد برای این مبنا است که پیشگامان مردمی میتوانند به شناخت نیروها و ماهیت مبارزه دشمنان و دوستان مردم نایل آیند.

مسئله ای چون واقعهء کردستان را در این رابطه و نیز در رابطه با صورت واقعی آن میتوان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، نه در رابطه با اخبار مسمومیکه ساخته و پرداخته فضای سراسر شبههء بعد از انقلاب باشد، هر چند که تهمت و افترا و ناسزاگویی مصلحت اندیشان و کوته نظران غیر مردمی را در پی داشته باشد.

تحلیلی این چنین که ما را به شناخت و آگاهی صورت حقیقی واقعه خونین کردستان نائل آورد سنگ بنای مسئولیت عظیم همه نیروهای مبارز مردمی را نسبت به سرنوشت انقلاب و تقدیر خلق ستم دیده مان تشکیل میدهد. تماس مستقیم پیشگامان مردمی به شکل حقیقی وقایع و اعتقادشان به پروسه یقین (علم یقین، عین الیقین و حق الیقین) است که نیروهای مبارز مردمی را مسلح به بینشی حقیقت بین

میسازد که روشنگر راه مردم و جهت بخش به حرکت تکاملی آنان است، و اینجاست که پیشگامان مردمی صورت حقیقی خود را که عبارت است از انسانهای باسواد یا بیسواد، دانشمند و یا عامی و ... که آگاهی اجتماعی دارند و نسبت به زمان و اقتضای آن آگاهند، و در رابطه خود با جامعه و تقدیر و سرنوشتش احساس مسئولیت مستقیم و جدی میکنند، باز مییابند و بر مبنای همین آگاهی شان همواره آگاهی بخش، بیدار ساز، و حرکت آفرین توده ها میباشند. بنابراین تجزیه و تحلیل مسئله کردستان که مسئله ای است در کنار مسئله تمامی خلقهای محروم و وطنمان و واقعه ای است در کنار سایر وقایع جاری بعد از انقلاب، ایجاب میکند که در ابتدا نیروهای دست اندر کار این وقایع شناخته شوند تا که بر مبنای آن، شناخت چگونگی صورت ماجرا میسر و ممکن گردد.

۷ - نیروهائی که در رابطه با وقایع کردستان حایز

اهمیتند

با یک نگرش کلی میتوان دریافت که، نیروهائی که اکنون در این منطقه مشغول مبارزه هستند، عبارتند از دو نیروی متقابل، الف: نیروهای موافق و طرفدار

دولت موقت انتقالی ب: نیروهای مخالف. نیروهای موافق. عمدتاً "از سه نیروی اصلی تشکیل شده و هر کدام ویژگی‌هایی خاص خودشان را دارند که در رابطه با وقایع کردستان میبایست مورد نظر و مذاقه قرار گیرند. این سه نیروی عمده عبارتند از: الف - ارتش. چنانچه قبلاً" گفته شد عدم برخورد انقلابی دولت موقت انتقالی به ارگانهای اقتصادی نظامی - فرهنگی و... رژیم وابسته گذشته موجب گشت که ارگان نظامی ارتش وابسته رژیم گذشته نیز دستخوش دگرگونیها و تحولات انقلابی لازم نگردد و تنها، اصلاحات و رفرم کاریهای در این ارگان حیاتی و تنها، اصلاحات و رفرم کاریها و اصلاحات نیم بند دولت در زمینه ارتش چونان زمینه های اقتصادی و... امید امپریالیسم را در بازگشت دوباره اش به قوت خود باقی گذاشت. بدین لحاظ است که ارجاع هر گونه ماموریتی به چنین ارتشی که پیوندهای ارگانیک آن با امپریالیسم - استبداد هنوز نگسسته و بگونه‌ای جدید بر مبنای مسئولیتهای انسانی - اعتقادی پی ریزی نشده است، به باز سازی و مرکزیت و خلاصه کسب حیثیت اجتماعی ارتشی خواهد انجامید که ماهیت وابستگی و ژاندارمیت امپریالیستی را در درون خود

نهفته دارد . بازتابهای ملموس و محسوس ناشی از بی توجهی دولت و هیئت حاکمه نسبت به این ارگان حیاتی کشور را میتوان در حاکمیت ارزشهای طاغوتی گذشته و در ماموریت و معذوریت فاقد مسئولیت نظامی ، ارتشیان به عیان دید . چرا که ماموریت و معذوریت بجای مسئولیت انسانی - اعتقادی هنوز عامل حرکت آنان را تشکیل میدهد . بر همین مبنا نیروهای ارتش در مبارزات اخیرش در وضعیت روانی فلج کننده ای قرار داشته و تنها اعلامیه های متوالی رهبران انقلاب و پشتیبانی توده های مردم مبتنی بر فرمان رهبر انقلاب ، این روحیه یاس آلود و وضعیت روانی فلج کننده را اندکی زدوده و تسکین میدهد . از این گذشته همپایی سپاه پاسداران با آنان ، خود عاملی بشمار میرود و مسکنی محسوب میشود در بر طرف کردن این وضعیت روانی و خود باختگی روحی . این وضعیت ارتش پایه و مایه در دورانهای گذشته دارد . ریشه در شکستهای تاریخی ارتش از نیروهای متجاسر (خارجی) و حرکت مردمی (داخل) دارد . بارزترین شکست های تاریخی ارتش از هم گسیختن شیرازه ارتش و تلاشی آن در شهریور ۲۵ است که از مهمترین شکست های ارتش در برابر نیروهای متجاسر خارجی بشمار میرود .

از آن به بعد ، با گذشت مدت زمان زیادی که از تکوین ارتش میگذرد ، بجز مواردی در دوران حاکمیت رژیم وابسته گذشته ، که ارتش در کوچه و خیابان رویا روی مردم قرار میگرفت ، این نخستین بار است که به صحنه عمل کشیده میشود ، با این تفاوت که اینبار خود راهمگام و دوشادوش مردم می بیند و توده هائی را که همیشه در مقابل خود میدیده است اکنون در کنار خود حس میکند . روی همین جهت است که موقعیت را جهت کسب حیثیت اجتماعی تحصیل پایگاه توده های مناسب میبیند . از این گذشته ، بحران موجود و موقعیت فعلی خود به مثابه زمینه مناسبی است جهت بازسازی و مرکزیت و تجدید سازمان ارتشی که هنوز پایه و مایه در ارزشهای استبدادی - استعماری دارد . کسب حیثیت اجتماعی و تجدید سازمان این چنین ارتشی ، تازمانی که اقداماتی انقلابی جهت تغییرات و تحولات عمیق انقلابی در ارگانهای زیر بنائی این نهاد به ارث مانده از رژیم وابسته گذشته ، صورت نگیرد چیزی جز افزایش بالقوه امید امپریالیسم در بازگشت سلطه شومش را در پی نخواهد داشت . آغاز کسب حیثیت اجتماعی ارتش را میتوان اعلامیه های مکرر رهبرانقلاب مبنی بر پیوند ارتش و مردم ، در آغاز حرکت رهبر

انقلاب در فرانسه و اوج آنرا در فرمان رهبر انقلاب مبنی بر اختصاص روز ۲۹ فروردین بارتش و استقبال گرم توده‌ها از این روز دانست. به این ترتیب روحیه مایوس و شکست خورده ارتش جای خود را به روحیه باز و امیدوار کننده داد. فشارهای رهبر انقلاب مبنی بر بازسازی ارتش و جلوگیری از تزلزل هر چه بیشتر آن نیز روحیه و توانی جدید به نظامیان ارزانی داشت و دیسپلین نظامی را دوباره به ارتش باز گرداند و بیکیاره ارتش را در کنار مردم قرار داد. چراکه عدم آمادگی قبلی رهبر انقلاب در زمینه تشکیلات نظامی - این امر را ایجاب کرده بود. لذا با توجه به این مسائل است که ارتش جهت کسب پایگاه هر چه بیشتر مردمی و جهت هر چه بیشتر مستحکم کردن پیوندش با مردم که از جانب رهبری انقلاب برقرار گشته است، سعی در نشان دادن ضرب شستی از خود میکند تا که شایستگی و لیاقت خود را در مقابل حمایت و استقبال مردم از ارتش بنمایاند و آبروی از دست رفته خود را باز یابد. لذا است که موقعیت کنونی و فرمان رهبری انقلاب مبنی بر بسیج عمومی، در مورد مسئلهٔ پایه که بالاخره به سقر و

مهاباد و . . . نیز کشیده شد ، را مهمترین موقعیت و مناسبترین شرایط می بیند تا که خودی بنما نید . اینجاست که اهمیت مداخله ارتش در منطقه کردستان هم از نظر داخلی و هم از نظر خارجی ، برای صاحب نظرانی که همواره به ریشه و علت العلل دردها توجه دارند ، روشن و آشکار میشود .

ب - سپاه پاسداران :

این تشکیلات که از بعد از انقلاب تکوین یافت ، متشکل از نیروهائی مردمی است که براساس احساس پاک مذهبیشان و در رابطه با صورت مذهب سنتی که دارا هستند ، علی رغم عامل حرکتی ارتش ، بیشتر از ماموریت و معذوریت ، مسئولیت به حرکتشان می آورد . احساس مسئولیت اینان که پایه و مایه در احساسات پاک مذهبیشان دارد ، روحیه ای قوی را برای آنان تدارک دیده . چرا که اینان با وجود اینکه پیش از ارتش کشته داده اند و میدهند ، ضعف وفتور روحی و خود باختگی به آنان راه نمی یابد و جدیت در احساس مسئولیتی که در رابطه با مذهب سنتی اشان است بخوبی عیان و آشکار میباشد . عدم رشد و شناخت مکتبی آنان و در نتیجه باقی ماندن آنان

در همان قالب سنتی مذهب، با گذشت زمان حرکت این گروه از انسانها را که بر اساس احساسی پاک بحرکت در آمده اند و عاشقانه جانبازی میکنند به نهادی تبدیل خواهد کرد در کنار دیگر نهادهای نظامی چون شهربانی - ژاندارمری و ... این است که تنها با رشد مکتبی و آشنائی آنان با استانداردهای مکتبی است که میتوان به این احساسات پاک مذهبی شکلی آگاهانه بخشید، و از این انسانهای ناخود آگاه اما مسئول، انسانهایی خود آگاه و مسئول و متعهد و انقلابی بار آورد. در حال حاضر در بیشتر عملکرد های این سپاه آگاهی و شناخت مکتبی لازم که در محدوده عملکردشان نیازی مبرم به آن است بچشم نمیخورد، بویژه در رابطه با مسئله کردستان. این نیروها بعنوان نیروهای مردمی در مناطقی چون کردستان میبایست از ویژگیهایی برخوردار باشند که وجهه اسلامی - مردمی آنان را بیشتر از سایر نیروهای نظامی بنمایاند. و بر اساس همین ویژگیها میبایست این نیروها را به عمل واداشت و مسئولیت بعهده آنان گذاشت. در رابطه با واقعه کردستان چنین ویژگیهایی بچشم نمیخورد، بلکه این تشکیلات نیز به مثابه نیروئی نظامی چونان ارتش و ژاندارمری و ...

وارد عمل گشته ، بالنتیجه بر مبنای عدم آگاهی و معرفت مکتبپشان همان کاری را میکنند که نظامیان میکنند ، با این تفاوت که اینان از روحیه قویتری بر-خوردارند . بر این مبنای میتوان پیش بینی روزی را کرد که سپاه پاسداران نیز به نهادی چون شهربانی - ژاندارمری و تبدیل شود ، در این صورت پیداست که مسئولیت مذهبی اعضاء و عناصر آن چه شکل و صورتی بخود خواهد گرفت . شکل و صورتیکه صاحب نظران وارسته و آزاده و متعهد میتوانند شمای آنرا در ذهن آینده بین خود تصویر و ترسیم کنند .

ج - شاخه مذهبی موافق دولت در منطقه :

سومین نیرو ، از نیروهای طرفدار و هوادار دولت شاخه مذهبی منطقه است که تحت رهبری مفتی زاده ، به دولت و رهبر انقلاب وفادارند . این شخص با بینش ضد مارکسیستی که داراست ، پیوسته سعی بر آن دارد تا که هر چه زودتر و بهر طریق که شده غائلهء منطقه خاتمه یابد ، و حاکمیت قدرت مرکزی زمینه پیشرفتی را که برای عزالدین حسینی فراهم شده مسدود سازد . در مقایسه با بینش تسنن ، اودارای دیدگاههای مترقی است ، که تجلی آنرا میتوانیم در

شعار وحدت شیعه و سنی ببینیم ، و از جمله اقدامات او در این زمینه تشکیل حزب مساوات میباشد . از دیدگاه او بحران منطقه کردستان زائیدهٔ توطئه های امپریالیستهای شرق و غرب در منطقه میباشد ، که سعی در تضعیف دولت مرکزی مینمایند . وی علت العلیل تمام بدبختیها را که عبارتست از فقر و محرومیت و ستم و تبعیض . . . در نفاق افکنی استعمارگران برای ایجاد زمینهٔ ترک تازی خویش در منطقه میداند . عواملی را که مفتی زاده ، در تفرقه و چند دستگی مسلمانان موثر میداند عبارتند از : مارکسیستها و تمامی نیروهای مقابل مسلمین از دیدگاه وی جهانخوار قلمداد میشوند ، چرا که هر کدام از آنها را به گونه ای در تفرقه مسلمین موثر میداند . حتی مارکسیسم و صهیونیسم را نیز در کنار هم قرار داده و هر دو را ساخته شده دست امپریالیزم میداند ، که در ایجاد چند دستگی بین مسلمانان و تضعیف ، دولت مرکزی ایران دست اندر کارند .

دیگر عوامل موثر در بحران منطقه کردستان ، از دیدگاه او عبارتند از : استثمارگران رژیم سابق ، عقب ماندگی فرهنگی ، اتحاد زمینخواران و قاچاقچیان مواد مخدر ، همراهی ساواکیها با شورشگران و . . . وی در رابطه با بینش مذهبییش دارای پایگاه مردمی نیستا

عمیقی میباشد و پایگاه روشنفکری او از پس کلاسهای قرآن که او در مناطق کردستان بویژه سنندج بر پا کرده است، نضج گرفته است. اقشار و طبقات اجتماعی وابسته به او عبارتند از: بازاریها، قشرهایی از خلق محروم کرد، و شیعیانی که پس از فرار صفدری و تماسهای مفتی زاده بارهبر انقلاب بطرف او گرایش پیدا کرده اند. و تقریباً "مسائل و کارهای فوری بعد از انقلاب زیر نظر او انجام میگردد و از این راه میکوشد تا قدرت خود را حفظ کند. مهمترین مانعی که مفتی زاده در سر راه خود می بیند عزالدین حسینی میباشد، که گر چه هر دو سنی و شافعی هستند، اما تفاوت بینشی موجود بین آنان که در رابطه با حرکت آینده شان است موضوعگیری مردمیشان را متفاوت کرده است. بدین ترتیب که عزالدین با تکیه بر مسأله نژاد کرد در اندیشه بسیج نیروهای کرد بر علیه دولت مرکزی است، در حالیکه مفتی زاده با تکیه بر اسلام در اندیشه سرپوش گذاشتن بر تضادهای خلق کرد و دولت مرکزی است. و در رابطه با این دو تکیه گاه (ناسیونالیسم - اسلام) است که آنان تقریباً "رو در روی یکدیگر قرار گرفته اند. اما پایگاههای توده‌های مشترکی که هر کدام از آنان نسبت

بمحرکت خود دارند ، باعث شده است که بارها اینان مجبور به گرد هم آئی شوند و اختلافهای خود را اگر به مصلحت هم که شده کنار بگذارند . بهمین جهت است که مفتی زاده در رابطه با موضع ضد عزالدینی خود ، حزب دموکرات و کمونیستها را مورد حمله قرار میدهد ، و متقابلاً "عزالدین هم در رابطه با موضعگیری ضد مفتی زاده ای خویش ارتجاع را مورد حمله قرار میدهد و این باعث شده تا که صورت شبهه مسئلهٔ کردستان هر چه بیشتر پیچیده و بغرنج گردد .

نیروهائی که فوقاً "مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت ، نیروهای هوادار و وفادار بدولت و رهبرانقلاب را تشکیل میدهند ، اما قبل از شروع بررسی نیروهای مخالف دولت و رهبرانقلاب به بررسی اجمالی نیروهای بیطرف منطقه میپردازیم .

د - نیروهای بیطرف منطقه :

در رابطه با دولت ، در باب نیروهای بی تفاوت یا بیطرف میتوان از ژاندارمری و شهربانی نام برد . البته منحصر کردن بیطرفی به این دو قشر بدین معنا نیست که نیروی بیطرفی در متن مردم وجود نداشته باشد ، بلکه در رابطه با مردم نیز میتوان پاره ای از آنها

را دید که جو حاکم آگنده از شبهه هنوز فرصت موضعگیری
 را بدانها نداده باشد و در نتیجه در حالت بی تفاوتی
 و بیطرفی بسر برند. بیطرفی نیروهای ژاندارمری و
 شهربانی را میتوان در ماجرای پاوه بوضوح دید. چراکه
 در این ماجرا علی رغم نزدیکی شهربانی بمحل وقوع
 واقعه خونین، عکس العملی از نیروهای شهر-
 بانی نسبت به این واقعه مشاهده نشد. در مورد
 ژاندارمری نیز چنانچه کرارا "مشاهده شده از اولین
 نقاطی هستند که بدست مردم سقوط کرده اند، که
 این خود میتواند بیانگر بی تفاوتی و بیطرفیشان
 باشد. علت این بی تفاوتی و بیطرفی را یا بایستی
 در یاس و شکستی که نیروهای نظامی بطور اعم در
 ۲۲ بهمن ماه ۵۷ از مردم دریافت داشتند جستجو
 کردویا در بومی بودنشان، که البته در این مورد بومی
 بودن نیروهای شهربانی- ژاندارمری در اینگونه مناطق
 بیشتر از ارتش بچشم میخورد.

ه- نیروهای مخالف در منطقه:

از مهمترین نیروهای مخالف در منطقه عبارتند از
 نیروهائی که تحت عامل نژاد کرد و رهبری عزالدین

حسینی گرد آمده اند و در راه احقاق حقوق خود مبارزه میکنند. این نیروها بطور کلی عبارتند از:

- ۱ - طرفداران عزالدین حسینی (اعم از آنها که انگیزه مذهبی و یا انگیزه کردی بحرکتشان آورده باشد)
- ۲ - موکراتها (حزب دموکرات) ۳ - زمینداران
- ۴ - طالبانیها ۵ - شاخه هائی از قیاده موقت. از این گذشته نیروهای مخالف دیگری در منطقه دست اندر کار فعالیتند که شاخه ای دیگر از قیاده موقت را که خارج از نفوذ عزالدین و حزب دموکرات عمل میکنند و وابسته به نیروهای ارتجاعی رژیم وابسته گذشته، مثل طرفداران ربیعی، بیگری، سالار جاف، اوپسی، پالیزبان و... بوده و کاملاً "در جهت رژیم وابسته گذشته قدم برمیدارند و بهر نحوی از انحاء با دولت موقت انتقالی در جنگ و ستیزند.

۸ - عزالدین حسینی و استراتژی:

در رابطه با طرفداران عزالدین اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفت، مطرح بودن شعار، نژاد کرد، و "کردیت" بجای هر شعار دیگری است. عزالدین حسینی تحت لوای این شعار یک ائتلاف سه شاخه ای

بوجود آورده است که بترتیب عبارتند از: اول حزب
دموکرات شاخه‌ای از جبههٔ دموکرات ایران است
که حزب توده رهبریت آنرا بعهدده داشت و
از سیاست خارجی شوروی طرفداری میکرد. گرچه
سران این حزب مارکسیست هستند اما نمی‌توان پیروان
و هواداران آنرا مارکسیست دانست، بلکه آنچه که
در باب پیروان این حزب باید مطرح گردد، کردیت
بجای روحیه انترناسیونالیستی مکتبی است، و نیز
آنچه که باید در رابطه با حزب دموکرات در شرایط
فعلی مطرح گردد، شکل عظیمی است که تبلیغات
رادیو تلویزیونی دولت موقت انتقالی بدان بخشیده
است چرا که این تبلیغات بنفع حزب دموکرات تمام
شده و میشود. دوم، زمینداران و فئودالها هستند
که عزالدین آنها را تحت لوای کردیت جمع کرده
است و در چهار چوب اتحاد سه شاخه‌ای با دولت
می‌جنگد. سوم، نیروهای خارجی که در وقایع کردستان
دست داشته و دارند.

این شاخه به رهبری جلال طالبانی که یک
شخص مارکسیست است و با شوروی رابطه مستقیم دارد،
شاخه سوم اتحاد سه شاخه‌ای عزالدین حسینی
بر علیه دولت و رهبری انقلاب است، تشکیل میدهد.

مخالفت عزالدین با شاخه‌هایی از قیاده موقت در رابطه با همین موضوع است. چرا که قیاده موقت که بوسیله دو فرزند بارزانی یعنی مسعود و ادریس بازرانی تشکیل شده است، دارای موضع سیاسی ضد شوروی بوده در نتیجه بین قیاده موقت و عزالدین شکاف افکنده است. و این در حالی است که بین خود قیاده موقت نیز چند دستگی ایجاد شده و شاخه‌هایی از آن به نیروهای جلال طالبانی متصل شده اند، که در نتیجه در اتحاد با عزالدین حسینی قرار گرفته‌اند. بنابراین تنها نیروی خارجی که مستقیماً "در وقایع کردستان دست دارد، جلال طالبانی و طرفدارانش هستند که شاخه‌هایی از کردهای کردستان عراق میباشند. براین اساس آنچه که در رابطه با سیاست حاکم بر حرکت مخالف (مخالف دولت) طرفداران سه شاخه‌ای عزالدین باید در نظر گرفته شود، حاکمیت سیاست حزب توده‌ای در این حرکت است. به این دلیل که از یکسو جلال طالبانی که در وقایع کردستان دخالت دارد طرفدار شوروی است و از سوی دیگر حزب دموکرات نیز اگرچه خود این مسأله را انکار میکند، اما شکی نیست که سیاستهای آن نهایتاً "بسوی شوروی‌گرایش پیدا میکند چه آنکه اصولاً" این حزب در گذشته

بخشی از حزب توده بوده و بعلت گرایشات شدید ناسیونالیستی اش از آن جدا شده است اما مسلم است که پس از پایان غائله کردستان و کسب خود مختاری توسط خلق کرد، دیگر سلاح ناسیونالیستی آن کار برد خویش را از دست خواهد داد و این حزب چاره‌ای جز تکیهء مجدد به ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم نخواهد داشت. و از اینها گذشته جانبداری عزالدین حسینی که عمده ترین نیروهای مخالف را گرد خود آورده از حزب دمکرات و جلال طالبانی، بیش از پیش این امر را تقویت میکند که سیاست حزب توده‌ای (که همان سیاست شوروی است) بر طرفداران سه شاخه‌ای عزالدین حکومت میکند که به موازات تشدید مبارزات دولت با آنها، این وابستگی و حاکمیت این سیاست تشدید خواهد شد که نتیجتاً "حرکت ضد دولتی و . . . فعلی عزالدین و طرفدارانش را بطرف تجزیه طلبی سوق میدهد. که البته در کادر اتحاد اقلیتهای غیر شیعه صورت میگیرد. زیرا کردستان در صورت فعلی جغرافیائی اش استعداد حیات استقلالی ندارد، هر چند که مورد پشتیبانی بی چون و چرای ابر قدرت شرقی باشد. لذاست که در رابطه با این موضوع، عزالدین شعار جدید "پیوند خلقها در راه

بر پائی یک سیستم و رژیم خلقی و مبارزه با ارتجاع مرکزی" را سر داده و پیش گرفته است، و برای این منظور در رابطه با این استراتژی جدیدش، تماسهای جدیدی با دیگر اقلیتها، چون خلقهای اقلیت عرب برقرار کرده و ارتباطی با شبیر خاقانی ترتیب داده تا که زمینه اتحاد خلقهای اقلیت را فراهم سازد، همچنین در رابطه با همین استراتژی جدید است که عزالدین در صدد بر آمده تا که با خلقهای اقلیت دیگری چون ترکمن، بلوچ و . . . تماسی حاصل کند تا از این طریق دو عمل انجام دهد: اول اینکه از هم اکنون زمینه را برای استقلال کردستان در دراز مدت فراهم سازد چرا که کردستان بتنهایی قادر به اداره امور داخلی خویش نیست و اتحاد با دیگر خلقها نظیر خلق عرب خوزستان می تواند کمکهای لازم را در اختیار آن بگذارد که بتواند روی پای خود بایستد* و دوم اینکه با تحریک دیگر

* — در نقشه جدیدی که عزالدین و سایر گروههای درگیر درمسأله کردستان بعنوان "کردستان خود مختار" ارائه داده اند، تمامی استان کردستان و قسمتهایی از استانهای کرمانشاه، ایلام و آذربایجان

اقلیتهای پراکنده در نقاط مختلف ایران و به حرکت در آوردن آنها تمرکز قدرت ارتش را در مهاباد و منطقه کردستان از بین ببرد و دولت را در مناطق مختلفی مشغول و سرگرم مبارزه کند و با این عمل و پراکنده ساختن قدرت ارتش، ارتش را جهت ضربه پذیری آماده سازد. زیرا تمرکز فعلی ارتش جهت مقابله با نیروهای طرفدار عزالدین بهیچ وجه با این نیروها قابل قیاس نیست و بزودی نیروهای طرفدار عزالدین توسط ارتش سرکوب شده ارتش بر تمامی مناطق تحت نفوذ عزالدین مسلط خواهد گشت* در این رابطه

→
غربی نیز گنجانده شده و نکته مهمی که در این نقشه بچشم میخورد این است که اینها بخش کرمانشاهی "کردستان خود مختار" را تا شاه آباد غرب که یک مرکز مهم نفتی است امتداد داده اند. و این خود میرساند که از هم اکنون ب فکر استقلال آینده کردستان نیز می باشند چرا که نفت شاه آباد میتواند جبران تمام کمبودهای اقتصادی "کردستان مستقل" را بنماید.

* - لازم به تذکر است که اگر امروز مشاهده می کنیم که ارتش در مقابل نیروهای کرد تا حدی عقب نشینی کرده و حتی در خیلی موارد ضربات سختی

است که عزالدین نیروهای طرفدار خود را در منطقه
پراکنده ساخته تا با حملات پارتیزانی خود بر علیه
ارتش، مبارزه را اقلًا " در مناطق کردنشین بسط دهد .
لذا آنچه که پیش بینی میشود شروع دوباره مبارزات
ضد دولتی . . . در مناطق کردنشینی چون نرده ،
سنندج ، مریوان ، در آینده مییابد . بنابراین میتوان
استراتژی عزالدین و نیروهای طرفدارش را به این

→

هم خورده است به این دلیل نیست که ارتش قدرت

است که ارتش آنگونه که باید و انتظار میرفت خود را
وارد ماجرا نکرده است و میتوان گفت که بیشتر بار
مبارزه بر دوش پاسداران بوده و بیشترین تلفات را
آنها داده اند و بیشترین ضربات را هم آنها به خلق
گردد وارد آورده اند .

منفور شده بود و اکنون پس از
رهبرانقلاب و استقبال بی نظیر مردم از " روز ارتش "
و . . . روحیه از دست رفته خود را بار دیگر در
جریان کردستان باز می یافت و خود را در کنار مردم

ترتیب مطرح کرد که اولاً " در زیر چتر مبارزه " ناسیونالیستی خود، مبارزه " ضد ارتجاعی را مقدم بر مبارزه " ضد استثماری میدانند و با علم کردن مسأله " ناسیونالیسم و خود مختاری، برای مبارزه " ضد ارتجاعی خود اولویت قائل شده است * . و در ثانی مبارزه " ضد ارتجاعی از دیدگاه او مقدم بر مبارزه " ضد امپریالیستی است .

* - البته وی توانسته است در ضمن این دو

دومی مقدم میدارد، فئودالیسم را تا حدود زیادی از میان ببرد .

ایران حس میکرد، پس از چندی متوجه شد که بار
روئی مستقیم ارتش با مردم بار دیگر میتواند به
تضعیف روحیه آن و در دراز مدت به گسسته شدن
نظام آن بیانجامد . و در ثانی هیئت حاکمه از این

با توجه به اینکه خود وی به این امر معتقد است که این مبارزه خود صورت ضد امپریالیستی هم دارد . زیرا به موازات تضعیف دولت مرکزی باعث میشود که که نیروهای راست کنار روند و نیروهای چپ ضد امپریالیسم جای آنان را پر نمایند ، که از دیدگاه ما این نظریه نمیتواند درست باشد ،

→
واهمه داشت که دیگر خلیقهای ایران رفته رفته بیدار شوند و بار دیگر ببینند که ارتش در مقابل خلق قرار گرفته و همان وظیفه ای را که در زمان شاه خائن بر عهده داشت اکنون نیز بر دوش دارد و به انجام میرساند . این است که مخالفت توده های مردم که بتدریج از اقشار روشنفکر شروع شده و به طبقات دیگر بسط می یافت هیئت حاکمه را بوحشت افکند که مبادا با مداخله گسترده ارتش در کردستان ، سرانجام روزی توده ها بیدار شوند و بار دیگر نفرت خویش را نسبت به ارتش و در حقیقت نسبت به هیئت حاکمه ابراز دارند . لذا سعی می نمود که تا حد امکان از گسترش مداخلات ارتش در منطقه مانع شود و بیشتر بار مبارزه را بر دوش سپاه پاسداران بگذارد .

کتابخانه شخصی
موسسه تخصصی

چرا که به موازات تضعیف دولت مرکزی فعلی، امپریالیسم شکست خورده می‌کوشد تا نیروهای خویش را جهت تسخیر قدرت حاکمه به کار گمارد، در این مورد پشتیبانی بدون قید و شرط رهبر انقلاب از دولت موقت که البته در رابطه با عدم امکانات نظامی سیاسی قبلی او می‌باشد، باعث خواهد شد تا که امپریالیسم با جایگزین شدن نیروهای راست تراز دولت فعلی، موفقیت قابل توجهی به کف آرد. این است که از نظر ما تضعیف دولت مرکزی فعلی امری است خطرناک که به جایگزین شدن نیروهای راست تریبجای دولت کنونی خواهد انجامید. عزالدین در رابطه با این خط مشی خویش می‌کوشد تا که اولاً "خلق کرد و نیروهای مترقی آن سامان را پیرامون خود گرد آورد، و در ثانی، بتواند تحت شعار اتحاد خلقهای اقلیت، حرکت خویش را دنبال کند. که در این مورد، یعنی امکان موفقیت این استراتژی باید گفت که: در رابطه با صورت فعلی مبارزه که شکل رو یارویی بخود گرفته است عزالدین دیگر امکان پیاده کردن این استراتژی را ندارد و نیروهای او در این حرکت رویاروی با ارتش بشدت سرکوب خواهند شد. و اینهم بدو علت است. یکی اینکه

همه اقلیتهای ایران سنی مذهب نیستند (مثل ترک و عرب) و از این نظر او نمیتواند وحدتی را که در نظر دارد بین آنها برقرار کند . و دیگر اینکه تکیه بیش از حدی که عزالدین به نژادکرد میکند و میگوید که ما قبل از مسلمان بودن ، کرد هستیم ، امکان این وحدت بین نژادهای مختلف راحتی علیرغم مذاهب مختلفشان بسیار ضعیف میسازد . و از همه اینها مهمتر آگاهی دولت و رهبران انقلاب از این استراتژی است که برای خنثی ساختن آن فرمان بسیج عمومی رهبران انقلاب بصورتی شدید تر از فرمان بسیج عمومی برای پایه را میتوان در نظر گرفت ، چرا که بسیج عمومی در مورد مسئله پایه بیشتر یک مانور بود تا جنگ ، اما فرمان بسیج عمومی آینده رهبران انقلاب در صورت ادامه حرکت رویا روی طرفداران عزالدین با دولت موقت صورتی بمراتب خشن تر از پایه خواهد داشت . و بر اساس این فرمان ، پس از سرکوبی طرفداران عزالدین سران آنان همگی بجوخه اعدام سپرده خواهند شد و این اعدامها در رابطه با خصوصیت و قطبگرایی طرفداران عزالدین ، موجب میشود که برای مدتی حرکت و مبارزه کردها فروکش کند و استمرار آن غیر ممکن گردد . زیرا در شرایط فعلی انسجام و تشکل

نیروهای مبارزه کرد فقط در تحت رهبری عزالدین امکان پذیر است و با قتل او این انسجام و تشکل از هم خواهد گسست. البته بایستی در نظر داشت که این امکان نیز وجود دارد که پس از قتل عزالدین، حزب دموکرات پایگاه مردمی تری پیدا کند. که این مسئله هم در رابطه با تبلیغات آینده دولت میباشد که الانسان حریص علی ما منه."

۹ - خط مشی عزالدین و مفتی زاده:

باتوجه به آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که خط مشی عزالدین در مرحله کنونی در موقعیت بسیار حساسی قرار دارد و به عبارت دیگر، او در حال انجام یک ریسک است. و این ریسک از طرفی عبارتست از جانبداری و تلاش برای اتحاد خلقهای در اقلیت ایران و از طرف دیگر تکیه بر نژاد کرد و کردیت به عنوان عامل پیوند نیروهای منطقه کردستان، که البته منطقه کردستان از دیدگاه عزالدین کردستان جغرافیائی فعلی نیست، بلکه کردستان از دیدگاه او منطقه کردستان نژادی است که این منطقه علاوه بر کردستان جغرافیائی فعلی، مناطقی از آذربایجان و کرمانشاه و ایلام را نیز دربر میگیرد، شواهدی که دال بر

صحت این مطلب است همان گستردگی منطقه مورد حمله تیروهای طرفدار عزالدین از پاوه تا نرده می باشد که علت انتخاب پاوه مرکزیت کردیت کرمانشاهی است و نرده هم در رابطه با کردهای متمرکز در آذربایجان غربی است ، با توجه به اینکه عواملی که در بر پائی جنگ نرده موثر بوده با پاوه متفاوت است . اما آنچه که در رابطه با این دو جنگ با جنگ مریوان مشخص میشود ، مثلث جغرافیائی کردستان نژادی است که عزالدین با تکیه بر نژاد کرد خواستار اتصال آنان و اتحادشان در راه مقابله با دولت مرکزی جهت تضعیف قدرت مرکزی میباشد و عواملی که مانع از انجام این استراتژی عزالدین در منطقه کردستان میباشد مهمتر از همه نفوذ مفتی زاده است که با تکیه کردن بر مذهب پیوند متکی بر نژاد کردی را مشکل میسازد و مذاکرات و مباحثات فراوان بدلائلی که قبلا " شرح آن گذشت نتوانسته اختلافات اصولی این دورا حل کند . هر چند که هر دو دارای مذهب تسنن و شافعی هستند . این است که می بینیم اینان با اینکه مستقیما " یکدیگر را مورد حمله قرار نمیدهند ، شدیداً در تلاشند که بتوانند پایگاههای مردمی خویش را مستحکم تر سازند . عزالدین توسط کردیت و مفتی زاده با

تکیه بر مذهب این تلاش را پی میگیرند. آنچه که در رابطه با برد هر کدام از این دو شاخه پیش بینی می شود در رابطه با موضعگیری جدیدی است که قدرت حاکمه مرکزی از پس سرکوبی طرفداران عزالدین در رابطه با کردستان در پیش میگیرد.

۱۵ - نقش موضعگیریهای دولت ،

در پیروزی خطمشی عزالدین بر مفتی زاده و بالعکس

چنانچه گفته ، آنچه در رابطه با برد طرفداران عزالدین و یا مفتی زاده پیش بینی میشود ، در رابطه با موضعگیری جدیدی است که قدرت حاکمه مرکزی از پس سرکوبی طرفداران عزالدین در رابطه با مناطق کردنشین در پیش میگیرد. بدین معنا که اگر دولت مرکزی توانست توسط آزادیهای مشروع و تامین رفاه خلق محروم کرد اقدامات موثری انجام دهد امیدی به اختتام غائله کردستان میتوان بست و در این صورت طرفداران عزالدین بسوی مفتی زاده خواهند گرائید و موضع مذهبی او را تقویت خواهند کرد ، لیکن چنانچه در شماره ۶ قبل اشاره شد این عمل با موضع طبقاتی قدرت حاکمه جور در نمی آید و در نتیجه

امکان آن تقریباً " غیر ممکن بنظر میرسد . اگر دولت مرکزی با اقدامهای انقلابی خود توانست تا اندازه‌ای فلاکتهای خلق کرد را درمان نماید ، در آن صورت در رابطه با ویژگیهای انقلاب ، بخصوص در رابطه با صورت مذهبی آن پیش بینی میشود که پایگاه مفتی زاده قویتر شده حتی بتواند طرفداران مردمی عزالدین را هم جلب و جذب کند . چرا که رویارویی عزالدین ، از پس از پیام ضد عزالدینی رهبر انقلاب ، نسبت به روحانیت شکل حادثری بخود گرفته که دیگر پیش بینی سازشی بین او و روحانیت نمیشود ، اگر صورت سازشی هم در حرکت او پیدا شود تنها در رابطه با دولت انتقالی امکان پذیر است . اما اگر قدرت حاکمه از پس سرکوبی منطقه دست بکار مبارزه با محرومیت‌های فلاکت بار خلق کرد نشود زمینه پیشرفت عزالدین در راه تسخیر قلوب خلق محروم کرد بیشتر فراهم خواهد شد و پیش بینی میشود که تمام سنگرهای مترقی خلقی را بکف آرد و تمام خلقهای کرد را جمع کند و علیه دولت و . . . بسیج نماید حتی اگر در این سرکوبی خود عزالدین هم کشته شود ، که امکان آن ضعیف است ، مبارزه خلق کرد ادامه خواهد یافت و پیش بینی میشود که در این ادامه مبارزاتی رهبران

آیند جنبش خلق کرد، ادامه خط مشی فعلی عزالدین را در پیش گیرند، یعنی فقط بر همان خط مشی دو شاخه ای تکیه بر کردیت جهت بسیج خلقهای کرد و تکیه بر وحدت خلقهای در اقلیت جهت مقابله با ارتجاع و بدست آوردن حقوق از دست رفته آنان، داشته باشند، اما از آنجا که استراتژی وحدت خلقهای در اقلیت به سه دلیل، یکی سنی نبودن تمامی اقلیتها و دیگری تکیه رهبران کرد بر ناسیونالیسم خاص خود و سومی آگاهی هیئت حاکمه انقلاب بر این استراتژی و اتخاذ سیاستهای مناسبی توسط او، امکان پذیر نیست در نتیجه می توان تنها امکان تجزیه و استقلال کردستان را که هم در شرائط کنونی برای عزالدین و هم در آینده برای رهبران کرد باقی میماند، در اتحاد خلق کرد ایران با کردهای عراق و ترکیه و خصوصا "عراق جستجو کرد.

با در نظر گرفتن این اجتماعات است که وظیفه بسیار حساس هیئت حاکمه در جلوگیری از حادثه شدن جریانات کردستان و تجزیه آن مشخص میشود.

۱۱- مسئولیتهای هیئت حاکمه نسبت به خلق کرد:

با روشن شدن امکان ادامه مبارزه خلق کرد و

نیز با روشن شدن راههایی که میتوان خلق کرد را از این مبارزه، که در دراز مدت به تجزیه کردستان خواهد انجامید، بازداشت مسئولیت خطیر دولت و رهبر انقلاب در مقطع کنونی عیان و آشکار میشود. دولت و رهبر انقلاب، میبایست هر چه زودتر در صدد برآیند تا که ریشه های اصلی بحران منطقه را قطع کنند، یعنی میبایست مجدانه به تلاش و تکاپو افتند و مبارزه ای جدی علیه فقر و محرومیت فلاکت بار خلقهای در اقلیت بویژه خلق کرد، آغاز کنند.

هر چه زودتر دولت و رهبر انقلاب میبایست از انباشته شدن هر چه بیشتر هیزمهای آماده اشتعال در منطقه جلوگیری کنند، چرا که در این صورت، یعنی انباشته شدن فزاینده هیزم آماده اشتعال، امکان احتراق همگانی آن بیشتر میشود. از جمله عواملی که قلوب خلق کرد را در اوضاع کنونی بیشتر از هر چیز جریحه دار ساخته است، اعدامهای مکرری است که انجام میشود. این اعدامها شامل دو دسته افراد میشوند یک دسته حامیان رژیم سابق و مفسدین واقعی هستند و دسته دیگر مبارزین خلق کرد و توده های محروم کردستان می باشند، ما نمی خواهیم در اینجا اقدامات بالنسبه انقلابی دادگاههای انقلاب را در دستگیری و اعدام

عوامل وابسته به رژیم گذشته را تخطئه و تضعیف کنیم ، بلکه می‌خواهیم بگوئیم که با مسئلهٔ کردستان میبایست به گونه‌ای ریشه‌ای تر از این برخورد کرد ، و به گونه‌ای عمیق‌تر از این باید به درمان درد خلق کرد پرداخت . اعدام سرسپردگان رژیم سابق که برای تسکین درد مردم کرد صورت می‌گیرد و نیز اعدام ضد انقلابی مبارزین و مردم حق طلب و بی‌گناه که بمنظور ساکت کردن فریاد حق طلبانهٔ خلق کرد صورت می‌گیرد ، بهیچوجه قادر به تسکین و یا خاموش ساختن توده‌های کرد نخواهد بود بلکه باعث خواهد شد تا شکاف بین خلق کرد و انقلاب ، هر روز عمیقتر شود .

این اعدامها خلق کرد را پیوسته جری تر خواهد ساخت ، بگونه‌ای که آنها را در مقابل یک عمل تعیین‌کننده قرار خواهد داد . و همین امر است که حتی مفتی زاده را به وحشت انداخته . وحشت مفتی زاده در پیامش به رهبر انقلاب کاملاً آشکار است . چرا که این اعدامها در رابطه با موضعگیری کردیت عزالدین وسیله‌ای است جهت پیشبرد حرکت او . بنابراین چگونگی بحران منطقه در آینده بستگی به حرکت دولت مرکزی دارد و در آینده عملکرد دولت را در رابطه با این مسئله خواهیم دید .



مقاله چهارم : کیست که از

واقعۀ کردستان سود می برد

و کیست که زیان می بیند؟ ا

What is the purpose of the study?

What are the research objectives?

What are the research questions?

What are the hypotheses?

What are the variables?

What are the methods?

What are the results?

What are the conclusions?

مقدمه: هشدار به پیشگامانیکه امید آینده مستضعفین اند:

نادیده نگاشتن هشدارهای نهفته در بطن وقایع اسف بار کردستان از همان ابتدای شروع بحران این منطقه از سوی دولت و رهبران انقلاب، و سهل انگاری و مسامحه کاری و ندانم کاری لیبرالهائی که با سیاست گام بگام خویش میخواستند مملکت بلا زده و خلقهای ستمدیده ما را از فلاکت و بدبختی و سیه روزی و فقر و گرسنگی ناشی از حاکمیت شوم سلطه امپریالیسم جهانخوار، برهانند! تاکنون بجز تشدید بحران و بر انگیختن خشم توده های ظلمزده مان رادریبی نداشته است سرآغاز بحران از آنجا بود که دولت و هیئت حاکمه مردم را به خانه هایشان دعوت کردند و خود برکرسی تصمیم و تصویب تکیه زدند و پیشیزی ارزش از برای خلقها قائل نشدند، و تشدید آن نیز زمانی آغاز گشت که مبارزات خلق ستمدیده مان را بر علیه امپریالیسم جهانخوار متوقف ساختند و خود

از در پوزش و نرمش با جهانخوارگان درآمد و خصومت و عناد دشمن دیرینه خلقهای ستمدیده را یعنی سرمایه داری وابسته ای را که تنها و تنها از طریق استثمار و بهره کشی ارتزاق میکند و تداوم حیات و وجود دارد، بدست فراموشی سپردند و از در سازش با آنها درآمدند. موج اعتراض و خشم توده های رنجدیده مان در ابتدا دامنگیر دولت و سپس متوجه هیئت حاکمه گشت و امروز نیز انقلاب را آماج حملات خود قرار دادهاست. انقلابی که خلق ما با خون عزیزان و فرزندان بخون خفته اش آبیاریش نمود تا که امروز گلستان بارور آن، طراوت و حیات و حرکت به او بخشد و به آینده اش امیدوارش سازد، تا که امروز از قید و بند سلطه امپریالیسم جهانخوار و سرمایه داران زالو صفت خون آشام برهاندش تا که امروز خود برای آینده خود تصمیم گیرد و خود حاکم بر سرنوشت خویش باشد تا که امروز دین خود را به دیگر خلقهای تحت ستمی که زیر سلطه امپریالیسم و چکمه پوشان آن قهرمانان جان میدهند، ادا کند و امپریالیسم را نابود سازد تا که امروز آزاد از هر قید و بندی به خویشتن خویش بیاندیشد و آینده خود را خود ترسیم کند و آزادانه استعداد های وجودی و نبوغهای خود را شکوفا سازد و افتخار و عزت و قدرت و کرامت و سربلندی را جایگزین ضعف و ذلت و سرافکنندگی و زبونی گذشته سازد تا که امروز

اما افسوس و صد افسوس میخورد که امروز را آنچنان روزی که در پی اش بوده نمی یابد افسوس و صد افسوس میخورد که هنوز امپریالیسم جهانخوار ضربه ای ندیده و از پای در نیامده و سرمایه داری وابسته اش نیز هنوز از موجودیت آن دفاع میکند افسوس و صد افسوس میخورد که خود را حاکم بر سرنوشت خویش نمی یابد و دیگران بنام او و در لباس او (مذهب) به تصمیم و تصویب نشسته اند افسوس و صد افسوس میخورد که گلستان بارور شده و لاله های روئیده از خون سرخ شهیدانش، فضای

زندگیش را عطرآگین نمی سازد و طراوت نمی بخشد و در عوض، کاکهای آنانیرا که به دژ استبداد خزیده اند ، و سنگر آینده امپریالیسم را پی میریزند (ارتجاع) طراوت و تازگی می بخشد و . . .

آری ! امروز روزی است که یاس و نومیدی از انقلاب سیمای خلق ستمدیده مان را فرا گرفته ، امروز روزی است که توده ها بوضوح در میابند که آرمانهایشان نه تنها متحقق نشده ، بلکه امید تحقق آن نیز در آینده نمی رود ، امروز روزی است که موج اعتراض و خشم توده ها از دولت و هیئت حاکمه فراتر رفته و متوجه خود انقلاب نیزگشته و هشدار میدهد با گلوهای بغض گرفته و با خون سرخ نقش بسته اش بر زمین ، هشدار میدهد به آنانیکه هشدارهای بخون نیسته را در نیافتند و گوشها و چشم های خود را در برابر آن بستند . هشدار میدهد به آنانیکه هشدارهای آرامش قبل از توفان را در نیافتند و به کنج کاکها و دژهای استبداد و سنگر آینده امپریالیسم خزیدند تا که گرد و غبار و توفان خشم خلق نیاززدشان هشدار میدهد ، هشدار بس عظیم که در جای جای میهنمان طنین افکنده و بانگ برآورده که : تا امروز از دولت و هیئت حاکمه و از خود انقلاب خیری ندیدم ، توان برخورد با مشکلات و بدبختیها و سیه روزیهای خود را در آنها نیافتم ، هشدار میدهد از فردا

که رویاروی دولت و مسئولین انقلاب و خود انقلاب ایستاده ام ، فردا نیز با اسلام به مقابله بر خواهم خاست و بدنبال مکتبی میروم که توان برخورد با سیه روزیهایم و یارای تحقق آرمانهایم را داشته باشد .

پیدا است که با اسلام علی و ابوذر نتواند به مبارزه برخاست بلکه به مبارزه با اسلامی برخورد خاست که در انحصار کعب الاحبار است و توجیهگر ظلم و ستم عثمان با اسلامی به مبارزه برخورد خاست که در انحصار ارتجاع حاکم است و توجیهگر ظلم و ستم و استثمار امپریالیسم جهانخوار

و سرمایه داری وابسته اش با اسلامی به مبارزه بر خواهد خاست که امید امپریالیسم بر آن است تا از آن چماقی بسازد و بر فرق کمونیسم فرود آورد و به تبلیغ و ترویجش در جهان گرسنه بپردازد. ابه اسلامی به مبارزه بر خواهد خاست که مدغم با روحانیت است و توجیه گر ثروت و کنز ثروتمندان و کنز گران و نصحیت گر به آنان. ابه اسلامی به مبارزه بر خواهد خاست که حتی اندکی از بار ظلم و ستم امپریالیسم را از دوشش برنداشته با اسلامی به مبارزه بر خواهد خاست که در انحصار شریح قاضی هاست و فتوا به قتل حسین ها ، سملهای راستین مکتب اسلام و تشیع علوی ، میدهد و

آری! پیدا ست که اسلامی که توده ها در آینده از آن نومید خواهند شد نه آن اسلام راستین و تشیع علوی است و نه آن اسلام ابوذر استخوان بدست و توفنده بر سر عثمانها و کعب الاخبارها است و نه آن اسلام

براستی وای بر پیشگامان مردمی اگر اکنون که توده ها از تشیع صفوی رمیده میشوند ، تشیع علوی را بدانان عرضه نکنند! وای بر پیشگامان مردمی اگر تشیع علوی را که امروز بدست فراموشی سپرده شده ، خود نشانند و به توده ها نشانسانند! وای بر پیشگامان مردمی اگر امروز دست روی دست گذارند و شاهد باشند که توده ها از اسلام انحصارگران برمند و خود تحفه ای که بدانان عرضه کنند شناخته و نداشته باشد!

آری! امروز اگر توده ها از دولت و مسئولین انقلاب و انقلاب نومید گشته اند و اگر چه فردا از اسلام انحصارگران ، اسلام کعب الاخبارها رمیده میشوند و نومید ، اما امید بالقومای در آنان نسبت به پیشگامان مردمی یافت میشود که نوید بخش به پیشگامان مردمی است . این است که این پیشگامان امید آینده خلقند و اینها هستند که می-بایست از هم اکنون با آگاهی بخشیدن به توده ها (استراتژی پیام)

و ارتقاء سطح آگاهی آنان نسبت به اسلام علی و ابودر ، آینده انقلاب را روشن سازند و به خشم و نفرت آنان نسبت به اسلام انحصارگران سرعت و شتاب بخشند .

لذاستکه هشدارمان اینبار به پیشگامان مردمی است ؛ هشداری امید بخش و بیم دهنده ؛ هشداری که به پیشگامان مردمی مسئولیت میدهد تا که حرکت و تلاش خود را در جهت شناخت اسلام راستین و تشیع علوی و شناساندن آن به توده ها، بی وقفه ادامه دهند. هشدار میدهد که بگری شدن توده ها از اسلام مسخ شده به انحصار درآمده ، در رابطه با روشنگریهای پیشگامان مردمی از اسلام راستین و شناساندن آن به توده ها امری است جبری هشدار میدهد . . .

۱ - نگرشی بر تحلیل گذشته

مسائلی که در تحلیلهای گذشته مان پیرامون بحران کردستان مطرح ساختیم نشانگر این امر بود که اگر با این بحران برخوردی منطقی و صحیح از سوی دست اندرکاران رژیم، حاکم صورت نگیرد، به بحران مزمن و تهدید کننده‌ای تبدیل خواهد شد و زمینه مساعدی را جهت ضربه زدن هر چه بیشتر^۱ انقلاب از برای امپریالیسم - صهیونیسم فراهم خواهد ساخت. بدین ترتیب جای هیچ‌شک و تردیدی باقی نخواهد ماند که امپریالیسم جهان‌خوار بیشتر از هر چیز از تداوم این بحران بهره خواهد جست، چرا که بنا به استدلالی که ذیلا بشرحش میپردازیم واقعه کردستان تنها بصورت یک واقعه و حادثه خلق الساعه و خلاصه یک تصادف و یا یک درگیری محدود نبوده و نیست بلکه تنها در رابطه با توطئه‌های امپریالیسم صهیونیسم جهانی معنا و مفهوم واقعی خود را باز مییابد. رابطه ارگانیک این واقعه با توطئه‌های امپریالیسم - صهیونیسم به مثابه این نیست که در منطقه فقر و بدبختی و گرسنگی فلاکت‌بار بعنوان زمینه مساعد وجود نداشته باشد و به تعبیر دیگر بهیچ وجه نقض کننده تحلیل‌های گذشته

مان که به زعم پاره‌ای از افراد حاصل برخورد مکانیکی بوده و بیشتر حول و حوش مسائل درونی دور میزده تا بیرونی، نیست چرا که مصرًا تأکید میکنیم که بهیچ روی فقر و محرومیت و بدبختیهای فلاکت بار خلقهای ستمدیده کردرا به عنوان زمینه‌ای مساعد جهت توطئه‌های شوم امپریالیسم صهیونیسم انکار نمی‌کنیم بلکه در ادامه همان در اینجا می‌خواهیم روشن سازیم که چه کسانی از این زمینه و از این بحران بهره می‌برند و چه کسانی زیان می‌بینند؟ آنچه که صورت حقیقی این مسئله را روشن می‌سازد تداوم واقعه و استمرار بحران منطقه کردستان است، که محور اصلی تحلیل کنونی مان را تشکیل می‌دهد. چرا که استمرار این بحران اگر چه صورتی پیچیده و مبهم به مسئله داده است، لیکن در پروسه حرکت پیچیده خود، یک سلسله از مسائل را روشن و آشکار ساخته است.

در تحلیل گذشته مان، چنانچه فوقا ذکر شد، بیشتر توجه مان به زمینه عینی واقعه بود تا زمینه ذهنی آن. اما در اینجا می‌خواهیم بیشتر زمینه‌های ذهنی این بحران را مورد بررسی قرار دهیم. زمینه‌های ذهنی این بحران بی‌هیچ شکی در رابطه با سیاستهای بین‌المللی است، که در این تحلیل مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲- رابطه بحران کردستان و سیاست‌های بین‌المللی:

قبل از هر چیز بایستی در نظر داشت که بحران کردستان یک بحران منطقه‌ای درون مرزی نیست، که در چند استان غربی ایران صورت گرفته باشد. بلکه خود نموداری است از سیاست امپریالیسم جهان‌خوار و صهیونیسم ضد انسانی، که با ویژگیهای فزونخواهی و توسعه طلبی ضد انسانی خود در تکاپوی آن هستند که به اهداف تجاوزکارانه خویش جامه عمل پوشند و در این راه دست به نابودی خلقهای مظلوم و محروم گرد می‌زنند و به قیمت نابودی آنها و بقیمت کشتار و هدم پاسداران پر-

شور با احساس و فداکاری که نسبت به ضوابط مبارزات توحیدی آگاهی ندارند و می‌جنگند بدون اینکه بدانند چرا و برای چه؟ بخاطر آنانی که نمی‌جنگند اما میدانند چرا و برای چه؟، خواهان تحقق اهداف پلید و ضد انسانی خویش اند.

امپریالیسم زخم خورده از انقلاب جمهوریّت بهمن ماه گذشته، پیوسته در تلاش است که ضربه‌ای را که خورده جبران کند و صهیونیسم تا رانده شده نیز می‌کوشد تا که جبهه شرقی فلسطین را تضعیف کند. بدیهی است که تضعیف جبهه شرقی فلسطین از برای صهیونیسم امکان پذیر نیست مگر آنکه دوباره جهت حرکت انقلاب ایران را بسمت منافع امپریالیسم سوق دهد.

مهمترین و تنها زمینه مساعد حرکت امپریالیسم در جهان زیر سلطه، میلیتاریسم است که امپریالیسم در رابطه با آن، دیگر زمینه‌های حرکتی خویش یعنی تکنوکرات و بوروکرات را حفظ و حراست میکند. امپریالیسم تا آنگاه توانائی تسلط بر کشورهای زیر سلطه را دارد که میلیتاریسم در این کشورها حفظ شود. بگونه‌ای که اگر میلیتاریسم ضربه بخورد امپریالیسم یعنی تکنوکرات و بوروکرات هم صدمه و لطمه می‌بیند، چنان که میلیتاریسم نگهبان بوروکرات و تکنوکرات است و اصلاً اساس امپریالیسم که در مقطع کنونی پنتاگون‌نیسم بدان اطلاق میشود مبتنی بر میلیتاریسم و سیاست میلیتاریستی امپریالیسم که بازار اسلحه از برای آن فراهم میسازد است. بنابراین شریان حیاتی امپریالیسم همان میلیتاریسم است که ضربه پذیری آن به مثابه ضربه پذیری امپریالیسم بحساب می‌آید.

مهمترین عاملی که امپریالیسم در رابطه با انقلاب خلق ویتنام دریافته این است که اراده خلقها توانائی نابودی میلیتاریسم و در نتیجه نابودی سلطه امپریالیسم را دارند. بدین ترتیب که خشم و کینه و بسیج همگانی توده‌ها در مبارزه با امپریالیسم با درهم شکستن میلیتاریسم

می‌رود تا که امپریالیسم رانیز نابود سازد و بدنبال آن نیروهای مردمی را جایگزین اعمال امپریالیسم نماید . بر این مبنا امپریالیسم جهان‌خوار دریافته است که نابودی میلیتاریسم ، نابودی امپریالیسم است چراکه در تحت حاکمیت میلیتاریسم و سانترالیسم (مرکزیت‌گرایی) خشک و سکون‌زا است که استعدادات انسانی و نواوغ آنان سرکوب میگردد و از شکوفائی باز میماند تا که مبادا در تحت شکوفائی استعدادات و نظریات حاکم بر سرنوشت خویش شوند . روی همین جهت است که امپریالیسم در رابطه با تجربیاتی که نسبت به انقلابات خلقی ضد امپریالیستی بدست آورده ، حفظ میلیتاریسم و ارتشهای مزدور وابسته بخود را شرط دوم و بقاء خویش میداند و بر همین اساس در رابطه با انقلابات خلقی ضد امپریالیستی کشورهای زیر سلطه می‌کوشد تا اولاً مستقیماً وارد معرکه نشود و خاطره ویتنام را زنده نکند ، چرا که خشم بیش از حد توده‌ها در رابطه با رویارویی مستقیم با امپریالیسم شکل میگیرد و نمودار میشود ، در ثانی ، تا آنجا که میتواند سعی می‌نماید تا که حتی ارتشهای مزدور وابسته خود را نیز وارد معرکه نکند و اگر هم وارد مبارزه با مردم شدند ، تا آنجا به پیش روند و سرکوب کنند که متلاشی و نابود نشوند و در نتیجه موجودیت امپریالیسم بخطر نیفتد ، و در پی همین سیاست میکوشد که موضع ضد امپریالیستی خلقها تشدید نشود و انقلاباتشان به ثمر نرسد . چراکه در تداوم آن ، چهره‌گریه امپریالیسم از برای خلقها بیشتر از پیش آشکار میشود . از طرفی دیگر رشد خشم توده‌ها در تداوم انقلاب موجب رشد انقلاب و حرکت‌های ضد امپریالیستی میگردد .

بدین ترتیب بوضوح آشکار است که ارتشهای مزدور وابسته بخود را در جهان گرسنه تا آنگاه رویاروی خلقها و انقلابات آنها قرار میدهد که موجودیت میلیتاریسم و به تبع آن موجودیت امپریالیسم جهانی تهدید به نابودی نشود . در این رابطه بود که امپریالیسم جهت حفظ موجودیت

میلیتاریسم و به تبع آن موجودیت امپریالیستی خود، در کنفرانس گواد لوپ تصمیم گرفت که دست از پشتیبانی شاه بردارد و بدنبال آن از تداوم رویارویی ارتش با خشم انقلابی مردم ممانعت بعمل آورد تا از تلاشی و نابودی میلیتاریسم جلوگیری کند .

چه آنکه بنا به آنچه که فوقاً گفتیم سرسختی شاه براساس پشتیبانی امپریالیسم و نیز تداوم رویارویی ارتش با مردم، خشم و نفرت بیش از حد مردم را نسبت به امپریالیسم حامی شاه و بدنبال آن تلاشی و نابودی ارتش را ببار می آورد این بود که در این کنفرانس جهت نجات امپریالیسم تصمیم گرفته شد که امپریالیسم دست از پشتیبانی شاه بردارد ، و به بدنبال آن جهت حفظ میلیتاریسم نیز تصمیم گرفته شد که امپریالیسم ارتش را وادار به تسلیم کند تا با تسلیم در برابر مردم موجودیتش حفظ شود چرا که در صورت تداوم رویارویی ارتش با مردم در غیاب شاه میلیتاریسم و بدنبال آن امپریالیسم شکست، مفتضحانه‌ای را دریافت میداشت، لذا در این رابطه بود که هویزر جهت دریافت اطمینان خاطر از سران ارتش مبنی بر عدم رویارویی با مردم بمایران آمد و در پی ورودش به ایران ، ارتش در صدد برآمد که در برابر مردم عقب نشینی کند . تلاش هویزر در این رابطه تنها منجر به تسلیم و عقب نشینی ارتش شد در حالیکه گارد شاهنشاهی و جاویدان که در رابطه با بافت تکوینیش وابستگی بیشتری نسبت به استبداد داشت ، حاضر به قبول این معامله امپریالیستی نشد و چونان ارتش عقب نشینی در برابر مردم را نپذیرفت . البته در یک مقیاس کلی هم گارد شاهنشاهی و جاویدان و هم ارتش، زنجیر وار به میلیتاریسم جهانی امپریالیسم متصل و مرتبط بودند لیکن گرایشان بیشتری نسبت به شخص شاه در گارد بچشم میخورد لذا در این رابطه امپریالیسم تصمیم به تغییر و تحولاتی در گارد گرفت که کشته شدن بیگلری و بدره ای و تنها گذاشتن گارد در صحنه عمل

بدون حمایت ارتش در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه گذشتند ، همگی در رابطه با آن بود . چرا که امپریالیسم در جهت نارس کردن انقلاب و جلوگیری از تداوم آن با رویارویی با ارتش ، سعی بر آن میداشت که میلیتاریسم را حفظ کند و به تبع آن موجودیت خویش را تداوم بخشد . اما در عین حال پیروزی مردم در همین دو روز مبارزه ضربه ای بر پیکر ارتش وارد ساخت که امپریالیسم میبایست به ترمیم آن بپردازد این ضربه عبارت بود از بهم خوردن انسجام و یکپارچگی ارتش که در اینصورت بدیهی است که جبران آن تنها با وحدت و انسجام بخشیدن به ارتش و تجدید سازمان آن میسر و ممکن است .

واقعه خونین پاره که قبلاً " مورد بررسی و تجزیه و تحلیلش قرار دادیم قبل از اینکه واقعه باشد در رابطه با منطقه کرد ، خود جریانی بود که موجب انسجام میلیتاریسم و تجدید سازمان ارتش و به تبع آن سرور و شادمانی امپریالیسم شد . بنابراین میلیتاریسم موضوعی بود که انسجام آن میتوانست آرمانهای امپریالیسم را ، که البته آرمانهای صهیونیسم نیز در رابطه با موجودیت سرمایه داری جهانی جدای از آن نیست ، متحقق سازد

با توجه به این امر واضح و آشکار است که بحران کردستان نمی تواند منفک از سیاستهای امپریالیسم - صهیونیسم مورد تحلیل قرار گیرد . در این رابطه است که می بینیم بحران مذکور جریانی است که دو شاخه دارد یکی در رابطه با امپریالیسم و دیگری در رابطه با صهیونیسم . از یکسو امپریالیسم برای اینکه همچنان ایران را وابسته به خویش نگاهدارد و نفوذ امپریالیستی خود را بر آن حفظ کند ، بهترین راه را در این می بیند که ارتش ایران هر چه بیشتر وابسته به وی شود چرا که وابستگی نظامی ، بی تردید وابستگی اقتصادی را نیز در پی خواهد داشت و بهترین

راه حفظ اقتدار امپریالیسم است .

برای این منظور امپریالیسم می بایست در صدد یافتن راهی باشد که میلیتاریسم ضربه دیده و از هم گسیخته، ایران تجدید سازمان یابد و یکپارچگی قبلی خود را بدست آورد . تا از یکطرف پایه اصلی اقتدار امپریالیسم مستحکم شود و از سوی دیگر وابستگی آن به سلاحهای آمریکائی افزایش یابد .

از سوی دیگر صهیونیسم اسرائیل که با پیروزی انقلاب ایران ، جبهه شرقی فلسطین را تقویت شده می بیند و بهر تقدیر ایران را نه دیگر حامی و پشتیبان خود ، بلکه حامی انقلاب فلسطین می یابد ، در صدد است تا این جبهه را تضعیف کند و بازوی کمکی فلسطین را یا از کار انداخته و یا فعالیتش را محدود نماید . برای این منظور ، صهیونیسم نیز باید در پی یافتن راهی باشد که ارتش ایران را تضعیف نماید و بهترین راه تضعیف ارتش ، وابستگی آن به امپریالیسم است .

اینجاست ، که می بینیم هم امپریالیسم و هم صهیونیسم به یک نقطه میرسند و برای حفظ منافع خود ، یک راه را پیش روی خود می بینند و آن انجام ارتش و وابسته ساختن هر چه بیشتر آن به امپریالیسم است . انجام این خواسته منوط به این است که ارتش در جایی وارد صحنه شود و با توجه به پشتیبانی توده ای از آن ، رفته رفته در جریان عمل انجام و اهمیت سابق خویش را باز یابد و از نظر تسلیحاتی نیز بناچار از جانب امپریالیسم تغذیه شود * .

در این میان ، مجموعه عواملی چند با یکدیگر جمع شده و این خواست امپریالیسم - صهیونیسم را تحقق بخشیدند که این عوامل

* - در اینجا میتوان به ملغی نساختن قرار داد خرید اسلحه از

آمریکا توسط بازرگان اشاره نمود .

عبارتنداز: زمینه آماده ای که فقر و فلاکت بیش از حد خلق کرد برای انفجار در این منطقه بوجود آورده بود، بی سیاستی و عدم کفایت مسئولین امر در مورد رفع بحران و تشنج رو به افزایش کردستان، بی توجهی به خواسته های قانونی و انسانی خلق کرد از جانب هیئت حاکمه، سایر مسائلی که باعث شعله ور گشتن آتش خشم خلق در کردستان شدند که ما آنها را پیش از این بررسی کرده ایم، بقدرت رسیدن مهره های ضد فلسطینی امل و بر عهده گرفتن مسئولیت سرکوبی خلق کرد توسط آنها، بمبارانهای مرزی عراق که باعث تشدید هرج و مرج و آشوب در کردستان شد * و...

بهر صورت، مجموعه عوامل فوق که به ایجاد و تشدید هر چه بیشتر بحران کردستان انجامید توانست زمینه مناسبی را فراهم سازد تا ارتش همانگونه که خواست امپریالیسم و صهیونیسم بود وارد عمل شود و از یکطرف در نزد مردم ایران کسب حیثیتی تازه کند و انسجام و هماهنگی خویش را رفته رفته باز یابد و از طرف دیگر چون تمام تجهیزات نظامی ایران از آمریکا وارد شده است در نتیجه، درگیری ارتش در غائله کردستان، دولت ایران را مجبور میسازد تا برای تقویت هر چه بیشتر آن و رفع کمبودهای احتمالی اش، رو بسوی آمریکا آورد. و برای اینکه توجه آمریکا را به فروش تجهیزات جنگی به ایران جلب کند ناچار میشود تا معاهده های نظامی و اقتصادی زیانباری را که اسارت ملت ایران را بدنبال دارد فاش نسازد و مهره های مترقی را از درون دولت حذف کند و مهره های ضد فلسطینی نظیر چمران را روی کار بیاورد. به این ترتیب شروع واقعه سنندج و بدنبال آن پاره و بار دیگر

* - که البته با توجه به خصوصیت ضد فلسطینی بودن صدام

حسین نمی تواند بدون اشاره صهیونیسم و امپریالیسم صورت گرفته باشد.

سنندج و سپس مهاباد و
نقده، مریوان... گرفته و سپس به مهاباد و تداوم آن تا کنون همگی
توانستند تا اندازه‌های آرمانهای ضد خلقی مشترک امپریالیسم - صهیو -
نیسم را متحقق سازند، زیرا از یک طرف این وقایع توانستند میلیتاریسم
را ترمیم کرده، ارتش را تجدید سازمان کنند و آبرو و حیثیت مردمی
برای آن کسب نمایند و در نتیجه امپریالیسم را شادمان سازند و از
طرف دیگر توانستند به صدارت مهره‌های ضد فلسطینی و به بقدرت
رسیدن مهره‌های ضد فلسطینی امل (چمران، طباطبائی، یزدی) بیانجامند و
صهیونیسم را از جبهه شرق آسوده خاطر سازند. بعلاوه، تجدید
سازمان ارتش، خود موجب دست نخورده باقی ماندن دیگر زمینه‌های
سلطه امپریالیسم یعنی تکنوکرات و بوروکرات و در نتیجه حفظ موجودیت
امپریالیسم، شد.

در همین رابطه بود که دولت لیبرال - بوروکرات نیز که خود
زائده‌ای بود حاصل از رشد میلیتاریسم در رژیم سابق، بتدریج تضعیف
شد و بدنبال آن مهره‌های مترقی دولت از آن کناره گرفتند و مهره‌های
راست جایگزین آنها شدند.

۳ - نتیجه:

بنابراین پروسه ترکنازی امپریالیسم در رابطه با انقلاب جمهوری
مردمی ما، باز می‌گردد به تصمیمات کنفرانس گوادلپ که تصمیمی بود
در جهت نجات میلیتاریسم باوآدار ساختن آن به تسلیم و عقب نشینی
در برابر رهبر انقلاب و ایجاد کودتا در گارد ضد خلقی شاهنشاهی و
جاویدان که به حمله گارد به پرسنل نیروی هوایی و به قتل مشکوک
بیگلری و بدره‌ای و تسلیم مهره‌های وابسته به استبداد چون رحیمی‌ها
و بالاخره به حاکمیت لیبرالها بر انقلاب انجامید، که خود مرحمی بود

بر زخم بوروکرات و تکنوکرات و بدنبال آن میلیتاریسم . و بدنبال آن
واقعہ کردستان به عنوان عامل ترمیم گرمیلیتاریسم رخداد و امپریالیسم
را طیب خاطر بخشید .

بنابراین واقعہ کردستان سفره آماده ای است کہ میهمانان
ناخوانده آن عبارتند از ، امپریالیسم - صهیونیسم . و غذای این سفره
خون صدها زن و مرد و کودک و صدها پاسدار با احساس و با عشق و
فداکار اما خالی از آگاهی ، کہ آشیز آن ارتجاع حاکم بود کہ در جواب
خواسته های خلقی آتش گشود و بالاخره سیری امپریالیسم صهیونیسم از
این سفره این است کہ ارتش تجدید سازمان و مرمت شود و مهره های
ضد فلسطینی بر آن حاکمیت یابند . اما آنچه کہ در این میان قربانی
میشود ، چیزی جز فلسطین ، کہ امپریالیسم - صهیونیسم نجات خویش
را پیوسته در نابودی آن می بینند نیست .

لذا واقعہ کردستان ، جنگ امپریالیسم ، صهیونیسم است با فلسطین
جولانگاہ تلاش امپریالیسم - صهیونیسم است جهت بازگرداندن ارتش
ضد خلقی به دامان مادر خود ! مرحمی است جهت ترمیم زخمهای وارده
بر پیکر میلیتاریسم نگهبان تکنوکرات و بوروکرات از مینمایست جهت رشد
مهره های ضد فلسطینی امل ! صحنه ترکتازی ارتش ضد خلقی ارتجاع کہ
خلق را سرکوب میکند و خون جاری میسازد و امپریالیسم - صهیونیسم از سرخی
خون خلق سرخاب می کنند و مسرور میشوند و فلسطین در آتشیهای شعله ور
آن ، دود می شود . پس کیست کہ از واقعہ کردستان سود می برد ؟ ! پس
رکوبهای نظامی ارتجاع در برابر خواستهای خلق محروم کردستان منفعت
چه کسانی را در پی دارد ؟ ! اصلاً " راه حل نظامی ایکه ارتجاع بناگاہ در
پیش گرفت و به سرکوب حلقها بوسیله ارتش ضد خلقی پرداخت منفعت
چه کسانی را در پی دارد ؟ ! و به ضرر و زیان کیست ؟ ! چرا ارتجاع

پیوسته مثل رژیم سابق در تلاش است تا با برچسب‌های ناچسب خود خواسته‌های مشروع خلق‌کرد را مبنی بر خودمختاری در چهار چوب ایران و ایرانیت وارونه جلوه‌ها دهد و خواسته‌های استعماری معرفی میکند؟! چرا ارتجاع میکوشد که مبارزات خلق را با سرکوب و سرنیزه پاسخ گوید؟! آیا جز این است که ارتجاع آب به جوی امپریالیسم میریزد؟! آیا جز این است که ارتجاع آرمانهای ضد خلقی امپریالیسم - صهیونیسم را جامه عمل می‌پوشد.

مسئله کردستان اگر که با توطئه‌های امپریالیسم - صهیونیسم در نمی‌آمیخت و ارتش امپریالیستی روانه سرکوب آن نمی‌شد، بعنوان یک مسئله داخلی قابل حل بود. اگر ارتجاع به توطئه‌های امپریالیسم صهیونیسم دامن نمی‌زد و متوسل به شیوه‌های نظامی نمیشد، مسئله کردستان به عنوان یک مسئله درون مرزی و داخلی، از طریق سیاسی قابل حل بود.

و اکنون ارتجاع بداند که با این جنایت بزرگ، یا سرکوب خلقها، راه نجاتی نخواهد برد و سرانجام شکست خواهد خورد! ارتجاع بداند که ارتش شکست خواهد خورد، چرا که ضد خلق با خلق می‌جنگد! *
آثار این شکست از هم اکنون آشکار است. شکستی که نصیب ارتش

* - این درست است که ارتش در کوتاه مدت قادر است که تمام پایگاههای نیروهای گرد را درهم بکوبد و آنها را نابود یا متواری سازد اما این واقعیتی انکار ناپذیر است که در آنجا که ضد خلق با خلق می‌جنگد و توده‌های مردم کوچه و بازار سلاح بر دوش گرفته‌اند، هیچ نیروئی قادر به شکست نهایی آنها نیست و ضد خلق در دراز مدت حتماً " شکست خواهد خورد. پیروزی خلق مبارز ویتنام بر امپریالیسم غول پیکر آمریکا بهترین شاهد این مدعا است.

و پاسداران ساده لوح و فداکار اما ناآگاه شد. این است که امروز که ارتجاع آثار این شکست را می بیند، به دست و پا افتاده تا از طریق سیاسی به بحران خاتمه دهد، اکنون که چهره کریه ضد خلقی ارتجاع و ارتش امپریالیستی از برای خلق ما می رود که آشکار شود، بدست و پا افتاده اند تا با علم کردن راه حل سیاسی به ترمیم شکست خویش پردازند. اینان هنوز در نیافته اند که واقعه ای را که با سرکوب نظامی بدان دامن زدند، یعنی واقعه کردستان، پل اتصالی ارتش به مادر خویش یعنی امپریالیسم این گرگ ضد خلقی است، واقعه کردستان پل پیروزی صهیونیسم این زائده ضد انسانی است، واقعه کردستان واقعه ای است که در آن، خلق با ضد خلق می جنگد، و آنجاست که ضد خلق به زانو در می آید و خلق پیروز می شود. باشد که آثار شکست ارتش ضد خلقی شما برای تان هشدار باشد که با توجه به آن بتوانید پرچم راه حل سیاسی که شما بعنوان راه مقابله با واقعه کردستان اتخاذ کرده اید برافرازید و حقوق خلقها را بپردازید، باشد که از این شکست درس عبرتی گیرید و بگونه ای صحیح به مسئله کردستان برخورد نمائید و خواسته های مشروعشان را برآورده سازید. در این راه رهنمودهای رهبران انقلاب فلسطین که به توطئه های امپریالیسم صهیونیسم آشنائی دارند می توانند در تسریع حل بحران کردستان منطقه موثر افتد، چراکه اینان بخوبی میدانند که در این واقعه، انقلاب فلسطین و آرمان خلق ستم دیده فلسطین نابود می شود.

مصاحبه با عزالدین حسینی

الحمد لله رب المستضعفين

س - همانطور که میدانید ، سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران ، تنها سازمانی است که بیش از همه سازمانها به مبارزه خلق کرد و نقش رهبری آن ، توجه داشته و به آن پرداخته است . مطرح کردن مبارزه خلق کرد از دیدگاه ما مطرح کردن یک درس است .

مبارزه خلق کرد این درس را میدهد که تنها ، مبارزه در سه جبهه ضد استبدادی ، ضد استثمار و ضد امپریالیستی است که خلق را به پیروزی نائل میکند . در رابطه با این مبارزه که خلق کرد ، اکنون درگیر با آن است چنانچه میدانید ، ارتجاع فضای شبهه آلودی را فراهم ساخته تا که از طریق آن بتواند این مبارزه را مخدوش و از اوجگیری آن جلوگیری کند و پایه های حاکمیت خود را تثبیت نماید . لذا در این رابطه جهت هر چه بیشتر روشن شدن صورت حقیقی مبارزه خلق کرد ، سئوالات چندی مطرح است که پاسخ شما بدانها ، روشنگر شکل حقیقی مبارزات خلق کرد و اهداف برحق آنهاست . بدیهی است که پاسخ شما به مسائلی که اکنون

مطرح میکنیم شبهه حاکم را روشن خواهد ساخت و فرصت سوء استفاده از این شبهه را، از ارتجاع در خواهد ربود.

ج - عزالدین حسینی: از اینکه زحمت کشیده، به اینجا تشریف آوردید سپاسگزارم. امیدوارم که خدا ما را موفق بدارد که در خدمت خلقهای ایران باشیم.

در طول تاریخ گسائیکه برآستی در راه خلق زحمت کشیده اند، همان پیامبران برگزیده ای بوده اند که از خدا، بدانان وحی میشد و سرش غیبی را در مییافته اند. اینان رهبران انقلاب و پیشگامان توده ها بودند و در رابطه با وضع اقتصادی - سیاسی و همچنین وضع معنوی مردم هر آنکس که بخواهد پیرو آنها باشد باید به مردم خدمت کند.

قرآن در همه جا سه دسته: روحانیون، حکام ستمگر و بالاخره سرمایه داران گنزاندوز را، مسئول خرابیها میدانند و از آنها به نامهای رهبان، ملاء و مترف یاد میکنند و از مردم میخواهد که بدنبال آنها نروند. ما آنچه را که قرآن فرموده صحیح میدانیم و باید با این سه مبارزه کرد. س - امروز، مبارزهٔ خلق کرد در یک روند ضد استثماری، ضد

استبدادی و ضد امپریالیستی، چهره نشان میدهد، مبارزهٔ اولیه مردم برهبری خمینی چهرهٔ ضد استبدادی داشت و مبارزهٔ دوم که خمینی آغاز کرده، در رابطه با آن می خواهد تضاد های داخلی را تضعیف کرده و تضاد خارجی را تقویت نماید و به مبارزه صورتی ضد امپریالیستی بخشد، با این حساب آیا چهرهٔ ضد استثماری مبارزهٔ خلق کرد که تضاد های داخلی را تشدید میکند، بصورت وسیله ای در خدمت امپریالیسم قرار نمی گیرد؟

ج - مبارزات خلق کرد اصیل است و سالهاست که ادامه دارد و از درون خلق کرد سرچشمه گرفته و جنبهٔ تقدیمی از طرف دیگران ندارد و اصیل ترین مبارزه هاست، خلق کرد بهیچ وجه اجازه نخواهد داد که

امپریالیسم از مبارزاتش استفاده کند ، مردم روز بروز آگاهی بیشتری یافته و می دانند که متکی شدن بر امپریالیسم جز شکست و چیزی در پی نخواهد داشت و با تجربیات تلخی از این مسئله داریم و هرگز اجازه سوء استفاده به امپریالیسم را نخواهیم داد .

س - سؤال ما در رابطه با اصالت داشتن مبارزه ، خلق کردن نیست چه این موضوع بوضوح برای ما روشن است ، بلکه منظور ما اینست که مبارزات خلق کرد که در شرایط کنونی تحت رهبری شما و در ارتباط با مساله ، استثمار مطرح است تکیه اصلی اش بر روی تضاد " کار - سرمایه " در مقابل تضاد " خلق - امپریالیسم " که از طرف ارتجاع به میان کشیده می شود میباشد ، در این صورت آیا این مبارزه مورد استفاده ، امپریالیسم قرار نمی گیرد ؟

ج - مسلماً " ثقل دوم صحیح است - سوسیالیسم را که مترقیانه است تأیید کرده و آن را شعار خود قرار میدهیم ولی باید با روحانیت و فضیلت و تقوی همگام باشد . صورت کنونی مبارزات ضد امپریالیستی اصیل نیست چون مردم انحراف انقلاب را درک نکرده و سر در گم شده اند و این یک پدیده ، صوری و فاقد حقیقت است که اصالت نمی تواند داشته باشد . تا نهادهای جامعه تغییر نکنند ، قطعاً " مبارزه با امپریالیسم صحیح نمی تواند باشد . و مطابق آیه " ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم " تا مردم مبارزه ضد استثماری را درک نکنند و تضاد طبقاتی را از میان نبرند مبارزاتشان با امپریالیسم بجائی نخواهد رسید . ولی اساس این است که ما از خود شروع کنیم و ستم اقتصادی و استثمار را از بین ببریم و سپس استبداد را هم زایل خواهیم کرد ، پس اساس این است که استثمار از بین برود و از محو استثمار شروع شود .

س - بنظر شما ، مطرح شدن شعار " خلق - امپریالیسم " از طرف ارتجاع که دارای اصالت نیست ، در این برهه از مبارزات خلق کرد ،

آیا باعث نمی‌گردد که تضاد "خلق - ارتجاع" با تشدید تضاد "خلق - امپریالیسم"، از سوی ارتجاع بدست فراموشی شمرده شود و در این صورت جریانات بنفع امپریالیسم تمام شود و حرکت ضد امپریالیستی که صورت صحیح آن همانطوریکه مطرح گردید باید ضد استثماری، ضد استبدادی و ضد امپریالیستی باشد و هم چنین حرکت ارتجاع در جهت بسیج‌توده‌ای ضد امپریالیستی، این مسئله را برای ما پیش نمی‌آورد که آمریکا علی‌رغم آگاهی به اینکه دعوت کردن از شاه برای رفتن به آمریکا مردم را بر ضد امپریالیسم می‌شوراند، می‌خواسته تضاد خارجی را رشد داده و تضاد داخلی را تضعیف کند (مبارزات خلق کرد)؟ اگر چنین است چرا شما واقعه سفارت را در مصاحبه خود با روزنامه "بامداد" تأیید کرده‌اید؟

ج - در مورد قسمت اول باید بگویم که مسلماً "چنین است و شکی در آن نیست، لیکن در مصاحبه با روزنامه "بامداد" * اشغال سفارت را تأیید نکرده و اصلاً "صحبتی نکرده‌ام، چون ما با دولت در حال مذاکره هستیم من این عمل را اساساً ناشیانه می‌دانم که با پیش‌کشیدن این مسئله انقلاب را از یاد مردم ببرند چون انقلاب داشت اصالت خود را از دست میداد و بیشتر مردم مسائل را می‌فهمیدند که باید مبارزه صورت ضد استثماری بخود گیرد، ارتجاع خواست که در زمان تدوین و رفراندوم قانون اساسی خود را مترقی جلوه داده و مبارزات کردستان را تحت الشعاع قرار دهد. قبل از اشغال سفارت همه روزنامه‌ها از اوضاع کردستان صحبت می‌کردند در حالیکه اکنون اوضاع فرق کرده است. س - شما در مصاحبه خود با روزنامه "بامداد" شعار "شیعه - سنی را مطرح کرده‌اید در حالیکه اساسی‌ترین شعار شما در شرایط فعلی "خود

* - مقصود مصاحبه اول است.

مختاری " است آیا شما نمی‌توانید در این شرایط فقط یک شعار مطرح کنید که تمامی این‌ها را در برداشته باشد ؟

ج - در قانون اساسی ما ، باید آزادی کلیه مذاهب در نظر گرفته شود و بین شیعه و سنی تعاون و برتری موجود نباشد . ما دو مسئله داریم ، یکی " مسئله ملی " و دیگری " مسئله مذهبی " در جمهوری اسلامی جدا کردن مذهب جعفری از مذهب تسنن ، نباید وجود داشته باشد و این مورد اعتراض ماست و مطرح کردن این شعار صرفاً " به خاطر اعتراض به قانون اساسی است . ما خواهان گنجاندن حق خود مختاری خلق گرد ، در قانون اساسی هستیم و ما آنوقت با تمام خلقهای ایران در محیط امن و آزاد با برادران خودمان ، برادران ایرانی چه شیعه و چه سنی ، برادر وار زندگی خواهیم کرد .

س - خمینی امروز نشان می‌دهد که نسبت به شعار قبلی خود می‌خواهد در مورد شما کوتاه بیاید ، لکن صحبت منتظری در نماز جمعه و تاختن وی به شما ، نشان دهنده تضادهایی است که بین جناح حاکم در یافت ارتجاع حاکم وجود دارد . نظر خود را در این مورد روشن ساخته و بگوئید که آیا فکر نمی‌کنید بتوانید همانطور که خمینی می‌خواهد با او در یک خط بیافتید ؟

ج - همه ما امام خمینی را به رهبری انقلاب قبول داشته ایم و رهبری قاطعانه امام خمینی بود که توانست شاه وابسته به امپریالیزم را بیرون کند . ولی در مورد همفاز شدن خط من با خمینی فکر نمی‌کنم چنین چیزی امکان پذیر باشد .

چون حمله منتظری نسبت به من بوده است به آن اهمیت نمی‌دهم ولی از اینکه در این موقع حساس که صلح و آشتی دارد تحقق می‌یابد می‌خواهند مذاکرات شکست بخورد ، این باعث تأسف است . موضع منتظری را بر اساس احساسات دفعی مذهبی نمی‌توان دانست چون

ایشان در مقام رئیس مجلس خبرگان و عضو شورای انقلاب و امام جمعه است و مقام مسئولی است، پس دانسته و سنجیده گفته و هدفش بر هم زدن مذاکرات بوده است و این، تضاد درونی ارتجاع را نشان میدهد. س - پشتیبانی شما از دعوت خمینی برای این است که نشان دهید آنطوری که ارتجاع معتقد است، نیست، و بروش مسالمت آمیز می توان موضوع را حل کرد یا که مذاکرات صرفاً " برای افشاگری است؟ " با توجه به این موضوع، چه شعاری مطرح می کنید که در این شرایط، ارتجاع عقب نشینی کرده و رسوا شود؟

ج - ما مذاکره را پذیرفتیم چون ما را ماجراجو و دست نشانده قلمداد کرده بودند و معتقدم که بروش مسالمت آمیز نمیتوان حق خلق کرد را بدست آورد، ولی ما نمی خواهیم طوری با دولت برخورد کنیم که مذاکرات بهم می خورد، در کشوری که در مرکز آن استبداد و ارتجاع حکمفرما باشد، نمی توان حق خود مختاری گرفت و این امکان پذیر نیست، مذاکره یک نوع مبارزه است که اگر به نتیجه برسد ما از آن استقبال می کنیم ولی چیزیکه روشن است، مذاکرات به نتیجه دلخواه ختم نخواهد شد.

در شرایط فعلی حرکت مناسب، " افشاگری و تحلیل اصل واقعه است " و شعار مناسب، " تا نهادهای جامعه در درون خودش تغییر نکنند مبارزه با امپریالیزم مسکنی است برای توده ها و موثر نیست، در این موقع مطرح کردن این شعار، " احقاق حقوق و آزادیهای دمکراتیک خلقها، " بهانه ایست بدست ارتجاع که گردستان، حق خود مختاری گرفته و عز - الدین خواهان خود مختاری تمام خلقهاست و توده گرد را نسبت به عز الدین بدبین میکند.

س - تبلیغات شبانه روزی ارتجاع نسبت به خلق کرد و مطرح کردن نقش عراق و افرادی نظیر پالیزیانها در این مبارزه از جانب وی ما را بر آن میدارد که از شما بخواهیم، نظر خود را راجع به نیروهای اصیل

و غیر اصیل گفته و هم چنین بگوئید که چه نیروهائی را تأیید کرده و کدامیک از آنها را تأیید نمی‌کنید؟

ج - در مبارزات توده، خلق کرد " شهری، روستائی، با سواد، بیسواد، زن، مرد و خلاصه تمامی مردم کردستان روحشان بیدار شده و خود مختاری خواسته که این امر سابقه طولانی هم دارد، در صورتیکه واقعا " عناصر و یا قشری از اقشار مردم نبود، مبارزات به این ترتیب پیش نمی‌رفت. در حالیکه توده مبارزه را پیش برد و احزاب بعدا " حرکت را شکل بندی کرده و سازماندهی کردند. دست بیگانه نمی‌تواند خلق کرد را بدینصورت بسیج کند (تظاهرات عید قربان در کردستان). با یک حرکت خمینی و منتظری بر علیه من، مردم خود بخود و بدون هدایت از بالا به خیابانها ریخته و از من حمایت می‌کنند. من در حال حاضر، تمام نیروهائی را که در خدمت خلق کرد بوده، و در جریان مبارزات شرکت دارند و مخصوصا " زحمتکشان را تأیید می‌کنم، حزب دموکرات و سازمان انقلابی زحمتکشان، مجاهدین خلق (بانه و سقز) و چریکهای فدایی در مبارزه فعالانه شرکت کرده اند ولیکن من وابسته به هیچ دسته و گروهی نیستم و تمامی کسانی را که در مبارزه به نفع خلق کرد هستند تأیید کرده و قبول دارم.

س - آیا فکر نمی‌کنید که مبارزه شما در شرایط فعلی صورت قطبی بخود گرفته باشد و در فقدان شما خلق کرد چه خطی را ادامه خواهد داد؟ و البته با توجه به گروهبندیهای سیاسی کنونی در منطقه که دارای عقاید و نظریات گوناگون هستند، برای بعد از خود چه پیشنهاد می‌کدید؟

ج - خلق کرد آگاه تر از سایر خلقها هستند و اگر منم نباشم، خط من را ادامه میدهند، حالا من عامل ائتلاف هستم و اختلاف بنیانی، میان نیروها نیست ولی آنها در طول مبارزات خود خط صحیح را خواهند یافت. و من همه این گروهها (نه فقط گومه له) را در یک مقطع زمانی

تائید میکنم .

س - اسلام تا چه حد در مبارزات خلق کرد مطرح بوده است و ما چه بکنیم که این حرکت صورت ادامه حرکت انبیاء را داشته باشد و شما حرکت شریعتی را چگونه می بینید و نقاط اختلاف و اشتراکات با شریعتی چیست ؟

ج - مبارزات خلق کرد با مبارزات سایر خلقها تفاوت دارد چون در رابطه با ستم ملی ، کوتاهی روحانیون (کرد) در مبارزات مردمی بارز است و خود را اساساً " از مبارزات خلق کرد کنار کشیده اند و حتی از خلخال و چمران حمایت کردند ولی عده این افراد کم است و این عمل آنها باعث شده که مورد اعتماد نباشند . عقیده من این است که روح تقوی و فضیلت و معنویت در سرشت انسانی موجود است و توجه صرف به مادیات انسان را از مقام انسانیت پائین آورده و او را به مقام حیوانی تنزل میدهد .

در سطح کلی حرکت شریعتی را قبول دارم ، البته از نظر اعتقاد به روح سوسیالیزم و نیز روح معنویت و تقوی . اختلاف من با شریعتی در مسئله " امامت " است . چرا که من در اصل " خلافت " را قبول دارم و خلافت را انتخابی میدانم در رابطه با سقیفه و نه انتصابی و ابوبکر و عمر و علی را کاملاً " قبول داشته و کلاً " باید بگویم که من در طرح جزئیات با شریعتی اختلاف دارم زیرا او به این ترتیب که من ناسیونالیست هستم نبود . ما در دو اصل با شریعتی مشترک هستیم : سوسیالیزم و روح فضیلت و معنویت انسانی و برای او احترام زیاد قائل هستیم . در مسأله شیعه و سنی و در خیلی مسائل با او هماهنگ هستیم معتقدیم که اساساً " شیعه و سنی را باید کنار گذاشته و به نام اسلام حرکت کنیم چرا که قرآن ، دین را اسلام معرفی کرده : " ان الدین عند الله الاسلام " . و نام امت را مسلمین گذاشته است .

س - علت شکست ارتش و خمینی را در کردستان چه میدانید؟
ج - حمله نسنجیده بود ، بدون فراهم کردن مقدمات و پایه های حمله بر خیال استوار بود چرا که از کردستان اطلاعات دقیق نداشته و یا اطلاعاتشان غلط بود . آنها خلق کرد را کافر و کمونیست و نامسلمان معرفی کردند . از آزادی و دموکراسی حکمفرما در کردستان می ترسیدند و از سرایت آن به سایر نقاط هراس داشتند و روح انقلابی کردستان را کمونیستی می دانستند و ارزیابی صحیح از اوضاع نمی کردند . ارتش در درون خود سازماندهی صحیح نداشت و نیز اختلاف بین افسران و درجه داران ارتش را تضعیف می کرد .

س - موضع خود را نسبت به طالقانی روشن کنید ؟

ج - موضع طالقانی در آغاز خوب بود و ما وقتی که امام جمعه شد به خلق کرد حمله کرد . طالقانی شخصیت مبارزی بود که او را دوست داشتم و حالا هم دوست دارم ، حمله او به خلق کرد در اثر تبلیغات و یک اشتباه بود ، خمینی از طالقانی همیشه بیم داشت چون او را مترقی میدانست .

س - تبلیغات ارتجاع در رابطه ساواکی بودن شما چیست ؟

ج - من هیچگاه با ساواک ارتباط نداشته و آنها از من بیم داشتند ، گاهی اوقات به منزل من آمده اند و یا وقتی که فشار بر خلق کرد زیاد بوده ممکن است با من صحبتی کرده باشند ولی هیچگاه با آنان " همکاری " نداشته ام . من از زمان انهدام حکومت رضا شاه مبارزات خلقی داشته ام و در " ژ - گلف " رستاخیز خلق کرد ، فعالیت شدید داشته ام . مردم می خواستند که من امام جمعه شوم ، مردم مرا تأیید کردند و دولت مجبور به تأیید من شد ، دولت از من بیم داشت و می خواست تا حدودی به خواست مردم توجه کند . دولت بعد از مدتی به اشتباه خود پی برد ولی نمی دانست چگونه مرا از امام جمعگی خلع کند .

س - مبارزه، شما به اینصورت مترقیانه، از مذهب خالیست در این رابطه چه فکر می‌کنید، آیا فکر نمی‌کنید ارتجاع از اندیشه‌های سوسیالیستی شما سوء استفاده کرده و شما را مارکسیست معرفی کند؟

ج - باید روحانیون را بسیج کرد و درین راه بسیار تلاش کرده‌ام توده، خلق گرد مسلمانند باید سعی کنیم که حرکت واقعا "اسلامی باشد، باید اسلام واقعی را به مردم معرفی کرد. قرار بود در این باب، روز عید اعلامیه‌ای بدهیم، از طریق دفتر مرکزی که باز کرده‌ام، واقعیت این است که بدون روحانیت نمی‌توانیم زندگی کنیم.

س - بعد از مفتی زاده، تصور می‌کنید که ارتجاع چه کسی را به جای او علم خواهد کرد؟

ج - ارتجاع بعد از مفتی زاده نمی‌تواند کسی را مثل او بر علیه من تحریک کند. اوایل با مفتی زاده دوست بودیم و مخصوصاً "در زمان شاه خیلی یکدیگر را تأیید می‌کردیم ولی بعداً" او را گول زدند اگر او تغییر مشی بدهد می‌تواند بیاید و در گردستان زندگی کند.

س - نظر شما راجع به نقش زنان در مبارزات خلق کرد چیست؟

ج - زن در اسلام در بیشتر موارد با مرد مساویست، جز در مواردی که برای حمایت از حقوق و شخصیت زن، امتیازاتی به زن داده شده است، مبارزه به خاطر کسب حقوق زحمتگشان و مستضعفین را وظیفه هر مومنی میدانم چه زن و چه مرد، به یک شرط و آن آزادی است. آزادی را برای زنان یک واقعیت دانسته بشرطی که عفت و شخصیت خود را حفظ کرده و میان آزادی و بی بند و باری تفاوت قائل شوند.

والسلام

اعلامیه ها

حلقه‌های مبارز ایران!

حلقه مبارز کورد!

در این شرایط حساس تاریخی که مردم کردستان بکبارچه پشتیبان و حمایت خود را از مبارزات برخی احزاب و سازمانها و تشکیلات سیاسی و مدنی شرف ابراز داشته‌اند و در حالیکه امام خمینی در پیام روز ۲۶ آبانماه با تأکید بر ضرورت رفیقم اقتصادی و فرهنگی ملی و سیاسی از خلق کرد راه را برای حل مسأله آماج مشکل کردستان گشودمانده و مسأله شرکت کنندگان در جنبش حق طلبانه خلق کرد یکبار دیگر خواسته‌های اساس مردم کردستان را مطرح نموده و آمادگی خود را جهت مذاکره پیرامین خواسته‌های زیر با هیئت ویژه دولت اعلام می‌داریم:

از عصر مردم مبارز کردستان دعوت میشود روز سه شنبه ۱۳۵۸ از رماه ساعت دو بعد از ظهر در سراسر کردستان با شرکت در تظاهرات سراسری پشتیبان خود را از خواسته‌های خود و نیز از هیئت نمایندگی خلق کرد که از نمایندگان سازمانهای سیاسی کردستان ریاست سید مرزالدین حسینی تشکیل شده است اعلام دارند و همچنین اگر سازمانها و احزاب و تشکیلات ملی و مدنی سرسرایران دعوت مینمایم که با همه امکاناتی که در اختیار دارند از خواسته‌های داد لایه مردم کردستان پشتیبانی نمایند.

- ۱ - خود مختاری کردستان برسمیت شناخته شده و در قانون اساسی درج گردد.
- ۲ - مذاکره نشین که در بین چهار استان ایلام و کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی تقسیم شده است به عنوان یک واحد خود مختار شناخته میشود.
- ۳ - مجلس ملی کردستان از طریق انتخابات آزاد و مستقیم و مخفی و همگانی ساکنان کردستان تشکیل میشود و این مجلس "حکومت خود مختار کردستان" را برای اداره کلیه امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و انتظامی منطقه خود مختار برسر خواهد گردید.
- ۴ - زبان کردی " زبان رسمی تدریس و نگاشته در ادارات و موسسات کردستان شناخته میشود." پیرامین حال، چهارم ابتدائی زبان فارسی در کنار زبان کردی در مدارس تدریس میشود و زبان رسمی ادارات در سراسر ایران خنجلنگ کردستان میباشد.
- ۵ - اختصاص سهم عمومی بودجه کشور به کردستان به نحوی باشد که هدف انتادگی ناشی از ستم ملی را جبران نماید.
- ۶ - نمایندگان خلق کرد در اداره امور حکومت مرکزی شرکت داده شوند.
- ۷ - کلیه امور مربوط به سیاست خارجی، دفاع ملی (ارتش) و سیاست پولی و ارزی بازرگانی خارجی و برتانه‌های دراز مدت اقتصادی، در صلاحیت حکومت مرکزی است و بنده امور داخلی بوسیله ارگانهای خود مختار کردستان اداره میشود.
- ۸ - آزادی، نان، دربارتیه، از تسلیح آزادی، بیان و قلم و مجامعات و اجتماعات و احزاب و آزادی، مدنی و عقیده در سراسر ایران تأمین گردد.

حزب دمکرات کوردستان اسپران

سید مرزالدین حسینی

سازمان انقلابی زمشکستان، کوردستان اسپران (کوه له)
سازین چریکیهای فدائین خلق - شاخه
کردستان

نکتیر از: دکتر سید مرزالدین حسینی - مهاباد

ادبلاغیه شماره ۱ هیات نمایندگی خلق کرد

مردم مبارز کردستان ۱

مانگونه که اطلاع دارید از بدو شروع جنگ تعمیلی در کردستان تعداد زیادی از برادران ما هم از کرد و غیرکرد دستگیر ویا از محل اقامت خود به نقطه دیگری تبعید گردیدند. از آنجمله این موضوع یکس از سائلین است که این هیات، با نیابت ویژه دولت در میان گذاشته و خواستار آزادی و مراجعت آنان به محل اقامت خود میگردد از کلیه مردم شرافتمند - کردستان تقاضا دارد اسامی و مشخصات کسانی را که در رابطه با جنبه ناخواسته کردستان بازداشت و یا تبعید گردیده اند در اسرع وقت به دفاتر احزاب و سازمانهای شرکت کننده در نیابت نمایندگی خلق کرد در سه شهر ای کردستان تسلیم نمایند. بدین است که این درخواست شامل کسانی میشود که به انگیزه ملی بودن و مبارزه در راه دیمکراسی و خود مختاری کردستان بازداشت و یا تبعید گردیده اند.

هیات نمایندگی خلق کرد

۱۳۵۸ / ۹ / ۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

معمربان مبارز مردم قهرمان مهر دروستان کارگران عزمتکشان مبارزان
دانش آموزان عزیز

به همت مردانه بهمنرگان قهرمان خلق کرده اینک که هیئت حاکم به روز سیاسی باب
مذاکرات را با خلق کرده گنوده است و این کدایم اگر بمعنای واقع باعد عواست همه آزاد
دیخواهان و مبارزان کردستانی است و هر فردی باید به استقبال آن بفتابد و در همین حال
نمایندگان همه گروههای سیاسی مبارز در کردستان در این مذاکرات باید حضور داشته باشند
به مناقصه گذاشتن مسائل خلق کرد در بهمنگاه تاریخ مضموم و مردود عوامد بود
با ایمان به اینکه حل مسئله خلق کرد از راه سیاسی مهتوکند امکان و اجازه رسید
انقلاب سراسری ایران را فراهم آورد و معترف با اینکه جنگ باطنی است عا نمان برانداز و خلق
کرد بری از جنگ البلی است اعلام میداریم که دفتر سیاسی شیخ عزالدین حسینی و همه
هواداران در عین آزادی و نواهی برای دستیابی به حقوق حقه خلق کرد از هیچ گونه فداکاری
دریغ نمویزند.

هم بایشی ها و زاز کوشی باش که دفتر سیاسی شیخ عزالدین را به جنگ البلی منتهم میکنند
و بقصد ایجاد بکانه و تفرقه بین خلق کرد زمین و نمود کرده اند که شیخ عزالدین از مذاکرات
دوری جسته اند سراپا عالی از واقعیت است هر گونه اعلامیه جعلی و یا تفسیر سو از
اعلامیه ما را عمیلاً محکوم می نماید.

بار دیگر هماناوری که بکرات در اعلامیه های مریوا به دفتر سیاسی شیخ عزالدین آمده
است آشتی و صلح و رسیدن به حق خود مستقاری در یک فضای سیاسی و دموکراسی یافته واقعی
ما و همه نمایندگان ملت کرد بوده است.

تفرقه اندازان و کرد فروغان به گانه که بار دیگر دست از آستین گتف اجنبی بدر آورده اند
و عیامت بی اساس را در بین مردم عراق تمند رواج داده اند بدانند که خلق آنان را از همراز
غناخته اند و با یاده گوئیها هرگز عنوان انقلابی را پیدا نتوانند کرد.

هواداران دفتر سیاسی شیخ عزالدین حسینی

سها باد ۵۸/۸/۳۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اکنون که جنبش مقاومت خلق کرد به عمت پیشمرگهای قهرمان و مردم شهیدان و روستاهای کردستان بعد تازه گهی یافته و قدرت واقعی خلق کرد را به خوبی نشان داده است اکنون که در دین عمیقت حاکم جناب طرفدار راه حل سیاسی به دلیل شرایط حاکم بر ایران و کردستان بر جناح جنگ طلب و سرکوبگر غالب آمده است، دستهایی در کارند تا بذرتفرقه و نفاق را در میان مردم کرد بپاشند و از آب گل بگردد مایع بگویند، اینان که اتحاد و یکپارچگی خلق کرد در میدان نبرد دیده اند در زمانی که ضرورت ایجاد یک جبهه مشترک برای مذاکره عمیقت حاکم پیش از پیش احساس میشود دست به کار شایعه سازی زده اند که گویا ماموستا شیخ عزالدین صلح نمیخواهد و راه حل سیاسی را نمیپسندد.

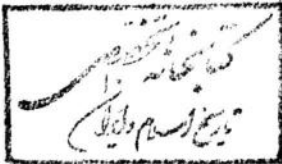
خلق قهرمان کرد! از عمان آفانی که به ماموستا شیخ عزالدین پیشنهاد مذاکره کردند ایشان با روی باز از آن استقبال نمودند و راه حل سیاسی برای مسئله کردستان دفاع نمودند و درست بهمین دلیل بود که در تاریخ ۲۶/۷/۵۸ با هیئت به ریاست آقای داریوز فرور بدین هیچگونه قید و شرطی ملاقات نموده و ضمن گوشودن باب مذاکره خواسته ها، خلق کرد را طی بیانیه ای به همیشه تقدیم داشتند، عمدتاً ایشان از مذاکره پائین راهی برای رسیدن به خواسته دیرینه خلق کرد یعنی (خودمختاری کردستان) با در نظر گرفتن اوضاع و احوال موجود ایران بوده است. ماموستا به کرات گفته اند که این جنگ تمحیلی بوده و ادامه آن را نیز تمحیلی میدانیم و همیشه راه حل سیاسی را بر جنگ ترجیح داده و مخالف جنگ هستیم. بنا بر این دفتر شیخ عزالدین همواره در مورد مذاکره و راه حل سیاسی با نیروهای درگیر در کردستان از جمله با حزب دمکرات کردستان، سازمان و همکشان (کومله) و چریکهای فدایی شاخه کردستان مشاوره و تبادل نظر نموده است. همانطور که ماموستا در ملاقاتشان به عمیقت حسن نیت دولت گفته اند بدون شرکت دادن نیروهای درگیر در جنگ کردستان نمیتوان مسئله کردستان را آبلر که خورد نظر خلق کرد بپسندید.

احترار از دولت از شرکت دادن این نیروی سیاسی گامی است در جهت ایجاد جدایی بین آنها و در نتیجه به مناقصه گذاشتن خواسته های خلق مستمده کرد. و درست به همین دلیل است که این نیروها باید با عوشیاری تمام با مسئله برخورد نموده و نظر نظر گرفتن مصالح عالی خلق کرد از سرگرنه گروه گزایی دوری کرده و بندای خلق کرد که همانا دوری از تفرقه و جدایی میباشد گرفتار نمانند و در برآورد نمودن خواسته دیرینه خلق کرد که رسیدن به (خودمختاری) است کوشا باشند.

خلق قهرمان و مبارز کرد! ماموستا شیخ عزالدین و دفتر ایشان تاکنون در این راه از هیچ کوششی فرودگداری ننموده و متقابلاً از دیگر نیروهای سیاسی نیز انتقاد حسن نیت داشته خواستار برخورد آگاهانه آنان با مسئله میباشند. در این رابطه هیچ تماس جدی با آنها نمیتواند در جهت تأمین اینخواست باشد بلکه برعکس زمینه را برای بهره برداری دولت از این جدایی فراهم مینماید.

مبارز دیگر از همه ظرفهای درگیر در مسئله دعوت میناشم که با انکا به پشتیبانی بی دریغ انتشار و تبلیغات شهر و روستاهای کردستان شرابیل و درخواستهای خود را متفقاً و به طور یکپارچه تدوین نموده و بد شمنان خلق کرد و آشوبگران فرصت هیچگونه بی توجهی ای ندهند. ضمناً لایق خبرنمایی که به دست ما رسیده است ماموستا شیخ عزالدین در ملاقات با هیئت ویژه دولت در (بهران سردشت) در تاریخ ۲۰/۸/۵۸ دوباره خواست خودمختاری را مطرح نموده و مبارز داشتند که با توجه به نازات و شرابیل پیشنهادی ایشان و دیگر ظرفهای درگیر در جهت وجود اکثریت میتوان زمینه مساعدی برای شروع مذاکرات جدی به وجود آورد و بار دیگر تأکید نمودند که بدون شرکت دادن نیروهای سیاسی فعال در کردستان در مذاکرات نتیجه دلویی که قابل قبول خلق کرد باشد هاید نخواهد شد.

عواد این دفتر ماموستا شیخ عزالدین حسینی (مهاباد)



اقتباس



اطلاعیه شماره ۵ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (گومه له) در مورد آتش بس

عم مهنان مبارز!

- باین وسیله به آگاهی عموم میرساند که سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - گومه له - از ساعت ۱۲ روز چهارم آذرماه / ۱۳۵۸ بمدت یکماه اعلام آتش بس میکند .
- در ضمن حال لازم میدانیم نکات بعدا یادآوری کنیم :
- ۱- مابخاطر حفظ کردن تبلیغات ارتجاعی و در ضمن بر علیه گومه له و نشان دادن حسن سلطنت و محبت نیت و - آمارگی خودمان برای راه حل سیاسی و مذاکره این آتش بس را اعلام میکنیم .
 - ۲- همچنین مابخاطر حفظ وحدت صفوف خلق کرد / مابخاطر نشان دادن نظام نسبت به همه گروههای سیاسی کردستان و جلوگیری از تفرقه و مابخاطر تقابل کشیدن به جنبش خلق کرد این آتش بس را اعلام میکنیم .
 - ۳- ماباین وسیله یکبار دیگر اعلام میکنیم که هیأت هیوه دولت با هستی از نماینده ترانس و طرفه اندازی دست برداشته و هیأت نمایندگی مشترک خلق کرد به مذاکرات جدی و سازنده بپردازد . مابنصه خود آمارگی مان را برای مذاکره با این اساس اعلام میداریم .
 - ۴- بدیهی است که تضمین این آتش بس مربوط است به انحلال و تخریب سهامداران از کردستان و همچنین عدم نقل و انتقالات ارتش و جلوگیری از برگزیده عطیات تحریر آموختن های .
 - ۵- طبیعی است که نیروهای پیشرو مآمارگی و تشبیری خود را حفظ کرده و ترس و مرض را با شدت جوابگو خواهند بود .

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

(گومه له)

۱۳۵۸ / ۹ / ۴